



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



اشاره ای کوتاه به برخی از فتوایهای
عجیب و مضحک علماء اهل تسنن

پدید آور: عبدالرضا درایتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قلم های آلوده

نویسنده:

عبدالرضا درایتی

ناشر چاپی:

موسسه الفکر الاسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
قلم های آلوده	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۸
قلم های آلوده	۱۰
فهرست مطالب:	۱۲
پیش گفتار:	۱۸
اشاره	۱۸
آیه اول:	۱۹
آیه دوم:	۲۱
آیه سوم:	۲۲
آیه چهارم:	۲۲
آیه پنجم:	۲۳
آیه ششم:	۲۴
آیه هفتم:	۲۴
حدیث اول:	۲۵
حدیث دوم:	۲۶
اشاره	۲۶
حدیث سوم:	۲۷
حدیث چهارم:	۲۹
حدیث پنجم:	۳۰
اشاره	۳۰
شاهد اول:	۳۱
شاهد دوم:	۳۱
شاهد سوم:	۳۲
شاهد چهارم:	۳۲
شاهد پنجم:	۳۳
شاهد ششم:	۳۴
نمونه اول:	۴۹
نمونه دوم:	۵۰
نمونه سوم:	۵۱

- نمونه پنجم:----- ۵۲
- ۱- برخی علمای اهل تسنن ازدواج با ۹ همسر دائم و بیش تر را جایز دانسته اند ----- ۵۷
- ۲- ابوحنیفه فتوا داده که لواط با پسر یا دختر و حتی با حیوانات جایز است و روزه را باطل نمی کند و حد شرعی هم ندارد ----- ۶۶
- ۳- ابو حنیفه فتوا داده لواط با زن بیگانه حد شرعی ندارد ----- ۷۶
- ۴- چاره اندیشی ابوحنیفه برای زنی که از نوکر خود حامله شده ----- ۸۲
- ۵- فتوای شافعی و مالک بر جواز ازدواج پدر با دخترش که از زنا متولد شده ----- ۸۵
- ۶- فتوای ابوحنیفه بر جواز اجاره کردن زن برای زنا ----- ۹۱
- ۷- ابو حنیفه فتوا داده اگر مردی با زنی زنا کند سپس با او ازدواج نماید یا او را به قتل برساند حد ساقط می شود ----- ۹۷
- ۸- ابن ماجشون مالکی مذهب فتوا داده زنا کردن با خدمت کار جایز است ----- ۱۰۲
- ۹- ابوحنیفه فتوا داده اگر زن عاقل و بالغ به مجنون یا کودک زنا بدهد حد شرعی ندارد ----- ۱۱۰
- ۱۰- ابوحنیفه فتوا داده زنا کردن با زن لال جایز است و حد شرعی ندارد ----- ۱۱۸
- ۱۱- فتوای شافعی بر جواز خوردن گوشت انسان و حتی انبیاء ----- ۱۲۳
- ۱۲- برخی از حنفیها امام جماعتی که همسرش زیباتر و آلتش کوچک تر باشد را درنماز جماعت ترجیح می دهند ----- ۱۲۸
- ۱۳- نمازی که فقط بر طبق فتوای ابوحنیفه صحیح است ----- ۱۳۵
- ۱۴- در نزد ابوحنیفه کسی که پدرش را به قتل برساند و با مادرش زنا کند هم چنان مومن است ----- ۱۴۳
- ۱۵- مالک بن انس فتوا داده که کفار حربی می توانند به ناموس مسلمانان تجاوز کنند ----- ۱۴۷
- ۱۶- محمد بن ادریس شافعی فتوا داده منی انسان پاک است ----- ۱۵۰
- ۱۷- شافعی فتوا داده خوردن گربه وحشی، جوجه تیغی، موش خرما و.. حلال است ----- ۱۵۳
- ۱۸- فتوای برخی علمای شافعی درباره کسی که با تمام هیكل وارد فرج زن شود ----- ۱۵۸
- ۱۹- برخی از علمای حنبلی و حنفی فتوا داده اند که استمناء برای زن و مرد جایز است و روزه را باطل نمی کند و بهترین شیوه ی آن را هم آموزش داده اند ----- ۱۶۸
- ۲۰- مالک بن انس نیم خورده ی سگ و خوک را پاک و وضو گرفتن با آن را جایز می داند ----- ۱۸۳
- ۲۱- ابوحنیفه فتوا داده اگر کسی با مادرش، دخترش، خواهرش، و حتی زنان شوهر دار عمدا ازدواج کند حد بر او جاری نمی شود و مهریه آن ها را نیز باید بپردازد هرچند بداند که آنان بر او حرام هستند ----- ۱۸۹
- ۲۲- علمای شافعی و حنفی فتوا داده اند اگر کسی آلتش را با پارچه ای بپیچد و با کسی نزدیکی کند حد بر او جاری نمی شود و غسل نیز واجب نمی گردد و تمام عباداتش نیز صحیح است ----- ۱۹۸
- ۲۳- مالک بن انس فتوا داده خوردن حشرات از قبیل سوسک و عقرب و کرم و مار و حتی گوشت سگ و میمون و فیل حلال است ----- ۲۰۷
- ۲۴- احمد حنبل و شافعی فتوا داده اند که بردن نام خدا در هنگام ذبح حیوانات واجب نیست و اگر عمدا ترک شود اشکالی ندارد ----- ۲۱۷
- ۲۵- ابوحنیفه فتوا داده اگر زنی به عقد مردی در بیاید و در همان مجلس او را طلاق دهد و هیچ گاه هم این زن و مرد بایک دیگر هم بستر نشوند و هم دیگر را نبینند، تمام بچه هایی که آن زن می آورد متعلق به آن مرد است ۲۲۳
- ۲۶- احمد حنبل فتوا داده اگر دو نفر ادعا کردند که فرزند متعلق به آن هاست، هر دو نفر پدر آن بچه به حساب می آیند و آن فرزند از هر دو ارث می برد ----- ۲۲۶
- ۲۷- ابو حنیفه نماز خواندن بدون شلوار و ساتر عورت را صحیح می داند ----- ۲۳۰
- ۲۸- ابوحنیفه فتوا داده اگر مردی عاشق زنی شوهر دار شود و شوهر را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد و آن زن را به اجبار به عقد خود درآورد این ازدواج صحیح است ----- ۲۳۳
- ۲۹- محمد بن اسماعیل بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری فتوا داده اگر دو نفر از یک گاو یا یک گوسفند شیر بخورند باهم محرم می شوند ----- ۲۳۶
- ۳۰- فتوای علمای حنبلی بر جواز استفاده از آلت مصنوعی توسط زنان ----- ۲۳۹
- ۳۱- ابوحنیفه فتوا داده پرستش قاطر به قصد تقرب به خدا جایز است ----- ۲۴۸

- ۳۲- ابوحنیفه خوردن گوشت خوک را حلال می داند ۲۵۱
- ۳۳- برخی از فق های شافعی فتوا داده اند اگر آب برای وضو کم بود جایز است در آن بول کنند تا زیاد شود سپس وضو بگیرند ۲۵۶
- ۳۴- ابوحنیفه فتوا داده که جایز است به خاطر نیاز ورثه نبش قبر شود و کفن میت فروخته شود ۲۵۹
- ۳۵- مالک بن انس فتوا داده اگر زن ، به بچه ی نابالغ یا به سگ زنا بدهد حد ندارد ۲۶۲
- ۳۶- ابوحنیفه فتوا داده اگر کسی مالی را غصب کند و در آن تغییر ایجاد نماید مالک می شود ۲۶۶
- ۳۷- ابوحنیفه وضو یا شراب را جایز می داند ۲۷۲
- ۳۸- ابوحنیفه فتوا داده لواط با زن بیگانه و یا مردی با مرد دیگر حد ندارد ۲۸۰
- ۳۹- ابن نجیم حنفی فتوا داده اگر مگس وارد مقعد کسی شود حکمش چیست؟ ۲۸۶
- ۴۰- ابو حنیفه فتوا داده اگر دو نفر باهم برای سرقت بروند حد شرعی از هر دو ساقط می شود ۲۸۹
- ۴۱- ابوحنیفه فتوا داده سجده بر نجاست انسان جایز است ۲۹۴
- ۴۲- ابوحنیفه و شافعی به پیروی از عمر بن خطاب سجده بر پشت باسن نمازگزار را صحیح می دانند ۲۹۷
- ۴۳- ابوحنیفه خواندن نماز را به زبان فارسی را جایز می داند ۳۰۴
- ۴۴- أبو حنیفه فتوا داده پوست سگ با دتباغی شدن پاک می شود ۳۰۸
- ۴۵- علمای حنفی و حنبلی فتوا داده اند که نزدیکی با مردگان جایز است و حد شرعی ندارد ۳۱۲
- ۴۶- علماء اهل تسنن فتوا داده اند زنا کردن با دختر کم تر از ۹ سال و پسر کم تر از ۱۰ سال حد ندارد ۳۱۷
- ۴۷- شافعی فتوا داده اگر شیر را در بینی طفل یا در مقعد او بچکانند محرمیت ایجاد می شود ۳۲۰
- ۴۸- عایشه فتوا داده خوردن موش حلال است ۳۲۳
- ۴۹- ابن تیمیه فتوا داده خلوت کردن زنان با حیوانات مذکر مانند میمون حرام است چون نا محرم می باشند ۳۲۶
- ۵۰- فتواهای عجیب علمای اهل تسنن درباره مدت حمل جنین در رحم مادر ۳۲۹
- ۵۱- ابوحنیفه و مالک و شافعی فتوا داده اند زنا کردن با زن (کنیز) شوهر دار جایز است و حد ندارد ۳۴۰
- ۵۲- فتوای ابن قیم جوزی حنبلی بر جواز مداوا کردن بیماری افسردگی با بغل کردن و بوسیدن زن اجنبی شوهر دار ۳۴۳
- ۵۳- شافعی فتوا داده اگر مردی به همسر خود دست بزند وضوی او باطل می شود ۳۵۲
- ۵۴- بر طبق فتوای مالک بن انس اگر مردی دخترش را در اختیار میهمانش قرار دهد تا با او زنا کند بر او حد جاری نمی شود ۳۵۵
- ۵۵- ابوحنیفه ازدواج با زن پنجم و خواهر زن را جایز می داند ۳۶۰
- ۵۶- برخی از علمای اهل تسنن فتوا داده اند امام جماعتی که از بز متولد شده را می شود در عید قربان، قربانی کرد ۳۶۳
- ۵۷- اگر مردی آلتش را دو نیم کند و نیمی را در فرج زنی و نیم دیگر را در فرج زن دیگری نماید بر این مرد غسل واجب است اما بر زن ها غسل واجب نمی شود ۳۶۷
- درباره مرکز ۳۷۳

قلم های آلوده

اشاره ای کوتاه به برخی از فتواهای عجیب و مُضحک علمای اهل تسنن

مؤلف: عبد الرضا درایتی

ناشر: موسسه الفكر الاسلامي البيروت لبنان - با هم کاری : موسسه التبری العالمیه / کربلا المقدسه

طراح جلد: احمد احسان الخفاجي

صفحه آرایي: ناصر کامل الخمیس

نوبت چاپ: اول / 1444 هجری قمری / 1402 شمسی / 2023 میلادی

تیراژ: 15000 نسخه

قیمت: 200000 تومان - 4

مراکز پخش:

لبنان/ بیروت/ حارة حریك / الحی الابيض اوتوستراد السید هادی.

عراق/ کربلاى مقدسه/ باب قبله شریف/ شبکه جهانی امام حسین.

مملكة البحرين/ منامه/ شارع سوق الذهب.

خیراندیش دیجیتالی: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم سوگند حسن پور

ص: 1

اشاره

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

ص: 2

اشاره ای کوتاه به برخی از فتواهای عجیب و مُضحک علمای اهل تسنن

عبد الرضا درایتی

ص: 3

قلم های آلوده

مؤلف: عبد الرضا درایتي

ناشر: مؤسسة الفكر الاسلامي البيروت البنان - با هم کاری : مؤسسه التبری العالمیه / کربلا المقدسة

طراح جلد: احمد احسان الخفاجي

صفحه آرایي: ناصر کامل الخمیس

نوبت چاپ: اول / 1444 هجری قمری / 1402 شمسی / 2023 میلادی

تیراژ : 15000 نسخه

قیمت: 200000 تومان - 4

مراکز پخش:

لبنان/ بیروت/ حارة حریك / الحی الابيض اوتوستراد السید هادی.

عراق/ کربلاى مقدسة/ باب قبله شریف/ شبکه جهانی امام حسین.

مملكة البحرين/ منامه/ شارع سوق الذهب.

ص: 4

پیش گفتار.

- 1- برخی علمای اهل تسنن ازدواج با 9 همسر دائم و بیش تر را جایز دانسته اند.
- 2- ابو حنیفه فتوا داده که لواط با پسر یا دختر و حتی با حیوانات جایز است و روزه را باطل نمی کند و حد شرعی هم ندارد.
- 3- چاره اندیشی ابو حنیفه برای زنی که از نوکر خود حامله شده
- 4- فتوای شافعی و مالک بر جواز ازدواج پدر با دخترش که از زنا متولد شده.
- 5- فتوای ابو حنیفه بر جواز اجاره کردن زن برای زنا.
- 6- ابو حنیفه فتوا داده اگر مردی با زنی زنا کند سپس با او ازدواج نماید یا او را به قتل برساند حد ساقط می شود.
- 7- ابن ماجشون مالکی فتوا داده زنا کردن با خدمت کار جایز است.
- 8- ابو حنیفه فتوا داده اگر زن عاقل و بالغ به مجنون یا کودک زنا بدهد حد ندارد.
- 9- ابو حنیفه فتوا داده زنا کردن با زن لال جایز است و حد شرعی ندارد.
- 10- فتوای شافعی بر جواز خوردن گوشت انسان و حتی انبیاء.

ص: 5

11- حنفی ها امام جماعتی که همسرش زیباتر و آلتش کوچک تر باشد را ترجیح می دهند.

12- نمازی که فقط بر طبق فتوای ابو حنیفه صحیح است.

13- در نزد ابو حنیفه کسی که پدرش را به قتل برساند و با مادرش زنا کند هم چنان مومن است.

14- مالک بن انس فتوا داده که کفار حربی می توانند به ناموس مسلمانان تجاوز کنند.

15- محمد بن ادریس شافعی فتوا داده منی انسان پاک است.

16- شافعی فتوا داده خوردن گربه وحشی، جوجه تیغی، موش خرما، بزوجه حلال است.

17- فتوای مضحک علمای شافعی درباره کسی که با تمام هیکل وارد فرج زن شود.

18- برخی از علمای حنبلی و حنفی فتوا داده اند که استمناء جایز است و روزه را باطل نمی کند و بهترین شیوه ی استمناء را هم آموزش داده اند.

19- مالک بن انس نیم خورده ی سگ و خوک را پاک و وضو گرفتن با آن را جایز می داند.

20- ابو حنیفه فتوا داده اگر کسی با مادرش، دخترش، خواهرش، و حتی زنان شوهر دار عمدا ازدواج کند حد بر او جاری نمی شود هرچند بداند که آنان بر او حرام هستند.

21- علمای شافعی و حنفی فتوا داده اند اگر کسی آلتش را با پارچه ای بپيچد و با کسی نزدیکی کند حد بر او جاری نمی شود و غسل نیز واجب نمی گردد و تمام عباداتش نیز صحیح است.

22- مالک بن انس فتوا داده خوردن حشرات از قبیل سوسک عقرب و کرم و مار و حتی گوشت سگ و میمون و فیل حلال است.

23- احمد حنبل و شافعی فتوا داده اند که بردن نام خدا در هنگام ذبح حیوانات واجب نیست و اگر عمدا ترک شود اشکالی ندارد.

24- ابو حنیفه فتوا داده اند اگر زنی به عقد مردی در بیاید و سپس او را طلاق دهد و هیچ گاه هم این زن و مرد هم دیگر را نبیند، تمام بچه هایی که آن زن می آورد متعلق به آن مرد است.

25- احمد حنبل فتوا داده اگر دو نفر ادعا کردند که فرزند متعلق به آن هاست، هر دو نفر پدر آن بچه به حساب می آیند و آن فرزند از هر دو ارث می برد.

26- ابو حنیفه نماز خواندن بدون شلوار و ساتر عورت را صحیح می داند.

27- ابو حنیفه فتوا داده اگر مردی عاشق زنی شوهر دار شود و شوهر را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد و آن زن را به اجبار

به عقد خود درآورد این ازدواج صحیح است.

28- محمد بن اسماعیل بخاری فتوا داده اگر دو نفر از یک گاو یا یک گوسفند شیر بخورند باهم محرم می شوند.

29- فتوای علمای حنبلی بر جواز استفاده از آلت مصنوعی توسط زنان.

30- ابو حنیفه فتوا داده پرستش قاطر به قصد تقرب به خدا جایز است.

31- ابو حنیفه خوردن گوشت خوک را حلال می داند.

32- برخی از فقهای شافعی فتوا داده اند اگر آب برای وضو کم بود جایز است در آن بول کنند تا زیاد شود سپس وضو بگیرند.

33- ابو حنیفه فتوا داده که جایز است به خاطر نیاز ورثه نبش قبر شود و کفن میت فروخته شود.

35- مالک بن انس فتوا داده اگر زن، به بچه ی نابالغ یا به سگ زنا بدهد حد ندارد.

36- ابو حنیفه فتوا داده اگر کسی مالی را غصب کند و در آن تغییر ایجاد نماید مالک می شود.

37- ابو حنیفه وضو با شراب را جایز می داند.

38- ابو حنیفه فتوا داده لواط با زن بی گانه حد ندارد هم چنین لواط مرد با مردی دیگر.

39- ابن نجیم حنفی فتوا داده اگر مگس وارد مقعد کسی شود

- 40- ابو حنیفه فتوا داده اگر دو نفر باهم برای سرقت بروند حد از هر دو ساقط می شود.
- 41- ابو حنیفه فتوا داده سجده بر نجاست انسان جایز است.
- 42- ابو حنیفه و شافعی به پیروی از عمر بن خطاب سجده بر پشت (باسن) نمازگزار را صحیح می دانند.
- 43- ابو حنیفه خواندن نماز را به زبان فارسی را جایز می داند.
- 44- ابو حنیفه فتوا داده پوست سگ با دباغی شدن پاک می شود.
- 45- علمای حنفی و حنبلی فتوا داده اند که نزدیکی با مردگان جایز است و حد شرعی ندارد.
- 46- زنا کردن با دختر کم تر از 9 سال و پسر کم تر از 10 سال حد ندارد.
- 47- شافعی فتوا داده اگر شیر را در بینی طفل یا در مقعد او بچکانند محرمیت ایجاد می شود.
- 48- عایشه فتوا داده خوردن موش حلال است.
- 49- ابن تیمیه فتوا داده خلوت کردن زنان با حیوانات مذکر مانند میمون حرام است چون نامحرم می باشند.

50- فتوای عجیب علمای اهل تسنن درباره مدت حمل جنین در رحم مادر.

51- ابو حنیفه و مالک و شافعی فتوا داده اند زنا کردن با زن (کنیز) شوهر دار جایز است و حد ندارد.

52- فتوای ابن قیم جوزی بر جواز مداوا کردن بیماری افسردگی با بغل کردن و بوسیدن زن اجنبی شوهر دار.

53- شافعی فتوا داده اگر مردی به همسر خود دست بزند و ضوی او باطل می شود.

54- برطبق فتوای مالک اگر مردی دخترش را در اختیار میهمانش قرار دهد تا با او زنا کند بر او حد جاری نمی شود--

55- ابو حنیفه ازدواج با زن پنجم و خواهر زن را جایز می داند-

56- برخی از علمای اهل تسنن فتوا داده اند امام جماعتی که از بز متولد شده را می شود در عید قربان قربانی کرد.

57- اگر مردی آلتش را دو نیم کند و نیمی را در فرج زنی و نیم دیگر را در فرج زن دیگری نماید بر این مرد غسل واجب است اما بر زن ها غسل واجب نمی شود.

پیش گفتار:

اشاره

آن چه از فتوهای مُضحک و عجیب علماء اهل تسنن در این کتاب می خوانید، نتیجه ی جدا کردن قرآن از سنت پیامبر و سیره ی اهل بیت پیامبر علیه السلام می باشد.

قرآن به تنهایی و بدون اهل بیت پیامبر علیه السلام باعث گم راهی است یکی از مهم ترین علت هایی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امت اسلامی به انحراف کشیده شد و به فرقه های گوناگون تقسیم گردید به این جهت بود که قرآن را از تفسیر و شرح پیامبر و اهل بیتش علیه السلام جدا کرده و قرآن را به تنهایی برای هدایت بشر کفایت دانستند. این تفکر که به پشتوانه ی تلاش های یهود طراحی شده، اول بار در روز 24 صفر و توسط عمر بن خطاب و در کنار بستر پیامبر مطرح شد.

خلاصه ی جریان به نقل صحیح بخاری این است که: در روز بیست و چهارم صفر و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بودند، قلم و کاغذی خواستند تا چیزی بنویسند که مسلمانان با عمل به آن هرگز گم راه نشوند؛ عمر بن خطاب

ضمن بی ادبی صریح به مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نسبت هذیان گویی دادن به ایشان، مانع از نوشته شدن وصیت پیامبر شد، و اول بار این تفکر را مطرح کرد که «حسبنا کتاب الله» (قرآن ما را بس است) و به همین بهانه، از نوشته شدن وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله جلوگیری کرد.

آری! این تفکر که سال ها قبل، توسط یهودیان و برای نابودی اصل اسلام طراحی شده بود، اول بار در کنار بستر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و توسط عمر بن خطاب رونمایی شد.

قرآن، تفکر «حسبنا کتاب الله» را تایید نمی کند

بیش تر کسانی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و پیروان آن ها تا زمان حاضر، چشم و گوش بسته از این تفکر باطل حمایت کرده و می کنند.

آنان اهل مراجعه و دقت در قرآن نبوده و نیستند و گویا از آیات قرآن آگاهی ندارند، لذا نمی دانند که این تفکر «قرآن ما را کفایت است» مخالف نص صریح آیات قرآن است.

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که تفکر «حسبنا کتاب الله» را رد می کند که به چند آیه اشاره می کنیم:

آیه اول:

ص: 12

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.)

قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو آن چه را که نازل شده برای مردم بیان کنی شاید فکر کنند.

این آیه ی شریفه می فرماید: قرآن را باید پیامبر صلی الله علیه و آله شرح و تفسیر کند و به تنهایی کافی نیست.

وقتی که این آیه ی قرآن کنار آیه ای دیگر قرار می گیرد که خداوند در توصیف قرآن می فرماید:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.)

قرآن را بر تو نازل کردیم که بیان گر همه چیز می باشد و باعث هدایت و بشارت و رحمت برای مسلمانان می باشد.

کلمه ی (لِتُبَيِّنَ) و کلمه (تِبْيَانًا) از یک ریشه می باشد. آن چه از این دو آیه ی شریفه و با دقت در این دو کلمه استفاده می شود این است که قرآن بیان گر همه چیز می باشد به شرطی که مُبَيِّن و شارح و مفسر آن پیامبر اکرم و اهل بیت آن حضرت علیه السلام باشند.

امیرالمومنین علیه السلام نیز در حدیثی که و سائل الشیعه 183/27 نقل کرده به همین مطلب اشاره می فرمایند:

عن الأصمغ بن نباته عن أمير المومنين عليه السلام أنه قال: ما من شيء تطلبونه إلا وهو في القرآن فمن أراد ذلك فليسألني عنه.

اصمغ بن نباته می گوید: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: هر چه بخواهید در قرآن موجود است. لکن اگر خواستید، بدانید از من پرسید تا به شما خبر دهم.

آری! همه چیز در قرآن وجود دارد به شرط این که از امیرالمومنین علیه السلام و فرزندان معصومشان سوال شود، نه این که هر کسی خود سرانه به قرآن مراجعه کند.

آیه دوم:

(كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.)

در میان شما رسولی فرستادیم تا آیات ما را برای شما تلاوت کند و به شما قرآن و حکمت و آن چه را که نمی دانید، بیاموزند.

ص: 14

این آیه نیز تصریح دارد به این که آیات الهی به طور عموم و قرآن شریف به طور خصوص، باید توسط فرستادگان الهی تلاوت و تبیین و تعلیم شود نه این که انسان ها خودشان مستقلاً اقدام به فهم و درک آیات الهی نمایند.

آیه سوم:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.)

آن چه پیامبر آورده بپذیرید و از آن چه نهی کرده پرهیز کنید. از خدا بترسید که خداوند سخت عقوبت می کند.

این آیه ی شریفه نیز تمام امر و نهی پیامبر را در کنار قرآن حجت دانسته و عمل به دستورات رسول اکرم را نیز واجب می داند.

آیه چهارم:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا.)

کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش کافر می شوند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می گویند که بعضی را می پذیریم و بعضی را نمی پذیریم و می خواهند در این میانه راهی برگزینند.

ص: 15

از این آیه ی شریفه به وضوح استفاده می شود کسانی که ندای «حسبنا کتاب الله» را سر دادند و بین قرآن و پیامبر جدایی انداختند، قرآن را گرفته و شرح و تفسیر پیامبر را رها کردند، بی شک از دایره ی اسلام خارج هستند.

آیه پنجم:

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ .)

اوست که این کتاب را بر توناز کرد. بعضی از آیه ها محکمت هستند، این آیه ها أم الكتاب می باشند، و بعضی آیه ها متشابهاست هستند. اما آن ها در دل شان میل به باطل است، به سبب فتنه جویی و میل به تأویل، از متشابهاست پیروی می کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدا و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند نمی دانند. می گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی گیرند.

این آیه ی شریفه نیز به صراحت اعلام می کند که چون قرآن مخلوطی از محکم و متشابهاست، پیروی از آیات متشابها قرآن

باعث انحراف و فتنه جویی خواهد بود. لذا برای فهم آیات متشابه قرآن، باید به راسخون در علم مراجعه کرد که بر طبق روایات، همان پیامبر و اهل بیت ایشان علیه السلام می باشند.

آیه ششم:

(وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.)

قرآن را نازل کرده ایم که برای مومنین باعث شفا و رحمت می باشد و برای ظالمین غیر از خسارت چیزی نمی افزاید.

این آیه نیز اثبات می کند، همین قرآنی که می تواند برای مومنین باعث شفا و رحمت و هدایت باشد، برای ظالمین باعث خُسران و گم راهی خواهد بود.

شکی نیست که در طول تاریخ، بیش ترین ظلم توسط خلفاء و علماء و بسیاری از توده ی اهل تسنن نسبت به اهل بیت پیامبر علیه السلام روا داشته شده است؛ در نتیجه به استناد این آیه شریفه، دشمنان اهل بیت به دلیل ظلم فراوانی که نسبت به خاندان پیامبر مرتکب شدند، بیش ترین خسارت را از قرآن مجید خواهند برد و همین قرآن، باعث گم راهی آنان شده است. زیرا قرآن صریحا اعلام داشته است که قرآن سبب گم راهی و خسارت ظالمین خواهد بود.

آیه هفتم:

ص: 17

(وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.)

و اما کافران می گویند: خدا از این مثل چه می خواسته است؟ بسیاری را به و سیله ی آن گم راه می کند و بسیاری را هدایت. اما تنها فاسقان به و سیله ی قرآن گم راه می شوند.

شکی نیست که این آیه ی شریفه تصریح می کند که بعضی از مثال ها و آیات قرآن باعث گم راهی بسیاری می شود.

رسول اکرم نیز تفکر «فقط قرآن» را تایید نمی فرمایند:

حدیث اول:

حدیثی متواتر در منابع شیعه و سنی نقل شده است که رسول اکرم در موارد گوناگون و به الفاظ مختلف من جمله در صحرای غدیر چنین فرموده اند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا.

من دو امانت گران بها میان شما می گذارم. یکی قرآن و دیگری اهل بیتم. تا وقتی که به این دو امانت باهم تمسک کنید هیچ گاه گم راه نخواهید شد.

این حدیث شریف، تصریح می کند قرآن و عترت اگر باهم و کنار یک دیگر باشند باعث هدایت خواهند بود، ولی اگر این دو را از یک دیگر جدا کردید و قرآن را به تنهایی و عترت را به تنهایی گرفتید گم راه خواهید شد.

شکی نیست که در طول تاریخ، شخص یا گروهی ادعا نکرده اند که ما مسلمانیم و فقط از عترت پیامبر علیه السلام پیروی می کنیم و نیازی به قرآن نداریم.

اما در مقابل، جامعه ی اهل تسنن به پیروی از عمر بن خطاب ادعایشان این است که قرآن به تنهایی برای هدایت آنان کفایت است و نیازی به عترت پیامبر علیه السلام ندارند. بر طبق این حدیث شریف، این اعتقاد اهل تسنن یعنی گم راهی محض.

حدیث دوم:

اشاره

سیوطی در تفسیر درالمنثور 100/3 ذیل آیه ی 67 سوره اعراف این حدیث را نقل کرده است:

عن عمر ابن الخطاب قال أتاني رسول الله وأنا أعرف الحُزن في وجهه فقال: إنا لله وإنا إليه راجعون أتاني جبرئيل أنفأ فقال: إنا لله وإنا إليه راجعون قلت: أجل فإنا لله وإنا إليه راجعون فَمِمَّ ذاك يا جبرئيل؟ فقال إن أمتك

ص: 19

مُفْتِنَةٌ بَعْدَكَ بِقَلِيلٍ مِنَ الدَّهْرِ غَيْرُ كَثِيرٍ قُلْتُ: فِتْنَةٌ كُفْرٌ أَوْ فِتْنَةٌ ضَلَالَةٌ؟ قَالَ: كُلُّ ذَلِكَ سَيَكُونُ قُلْتُ: وَمِنْ أَيْنَ ذَاكَ وَأَنَا تَارِكٌ فِيهِمْ كِتَابَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَكِتَابِ اللَّهِ يُضِلُّونَ وَأَوَّلَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ قُرَائِهِمْ وَأَمْرَانِهِمْ.

عمر بن خطاب می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که آثار ناراحتی در چهره ی ایشان آشکار بود نزد من آمدند و کلمه ی استرجاع به زبان جاری کردند و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و کلمه ی استرجاع به زبان آورد. وقتی که علت را از او جویا شدم چنین گفت: یا رسول الله به زودی امت تو مورد آزمایش قرار خواهند گرفت. گفتم: آزمایش کفر یا آزمایش گم راهی؟ جبرئیل پاسخ داد: هر دو. گفتم: چه گونه مورد آزمایش کفر و گم راهی قرار خواهند گرفت در حالی که من قرآن را برای آن ها آورده ام؟ جبرئیل گفت: به وسیله همین قرآن، امت تو گم راه خواهند شد. و اولین گم راهی توسط قاریان قرآن و حاکمان انجام خواهد شد.

حدیث سوم:

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین 541/3 چنین نقل کرده است:

ص: 20

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُبَيْدٍ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: بَيْنَمَا ابْنُ عَبَّاسٍ مَعَ عُمَرَ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِهِ فَقَالَ عُمَرُ: أَرَى الْقُرْآنَ قَدْ ظَهَرَ فِي النَّاسِ فَقُلْتُ: مَا أَحْبُّ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: فَاجْتَذَبَ يَدَهُ مِنْ يَدَيَّ وَقَالَ: لِمَ؟ قُلْتُ لَأَنَّهُمْ مَتَى يَقْرَءُوا يَنْفَرُوا وَمَتَى مَا يَنْفَرُوا إِيَّاهُ وَمَتَى مَا يَخْتَلِفُوا يَصْطَرِبُ بَعْضُهُمْ رِقَابَ بَعْضٍ فَقَالَ: فَجَلَسَ عَنِّي وَتَرَكَنِي. فَظَلَلْتُ عَنْهُ يَوْمًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ أَتَانِي رَسُولُهُ الظَّهَرُ فَقَالَ: أَحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ: كَيْفَ قُلْتَ؟ فَأَعَدْتُ مَقَالَتي. قَالَ عُمَرُ: إِنْ كُنْتَ لَا كُتْمُهَا النَّاسَ.

عبدالله بن عبید بن عمیر نقل می کند: که روزی عبدالله بن عباس هم راه عمر بن خطاب بود در حالی که عمر دست ابن عباس را گرفته بود به وی چنین گفت: می بینم که قرآن در بین مردم رونق پیدا کرده و آشکار شده است. ابن عباس گفت: من چنین چیزی را دوست ندارم. عمر دستش را به شدت از دست ابن عباس جدا کرد و پرسید: برای چه؟ ابن عباس گفت: زیرا وقتی که قاریان قرآن زیاد باشند به مناطق گوناگون هجرت می کنند و زمانی که هجرت کردند، برداشت های مختلف از قرآن باعث اختلاف می شود و همین اختلافات باعث درگیری و خونریزی خواهد شد. ابن

عباس می گوید: عمر من را ترک کرد و تا چند روز حال من را جز خدا کسی نمی دانست تا این که مامور خلیفه، من را نزد عمر فراخواند و عمر به من گفت: آن چه آن روز گفستی دو مرتبه تکرار کن. من هم آن چه گفته بودم تکرار کردم. عمر بن خطاب به من گفت: این مطلب را از مردم پنهان کن.

حدیث چهارم:

یکی از احادیث صحیحی که به الفاظ گوناگون در مجامع روائی اهل تسنن با اسناد گوناگون نقل شده حدیث «اریکه» می باشد. احمد حنبل در مسند 132/4 این روایت را نقل کرده است:

حدثني الحسن بن جابر قال : سمعت المقدم بن معدی كرب يقول : قال رسول الله يوشك أحدكم أن يكذبني و هو متكى على أريكته يُحدّث بحديثي فيقول : بيننا وبينكم كتاب الله فما وجدنا فيه من حلال إستحللناه و ما وجدنا فيه من حرام حرّمناه، ألا وإنّ ما حرّم رسول الله مثّل ما حرّم الله.

حسن بن جابر می گوید: که مقدم بن معدی کرب چنین گفت: که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به زودی یک نفر از شما در حالی که تکیه زده است من را تکذیب می کند. حدیث من برای او خوانده می شود و او

می گوید: بین ما و شما قرآن حاکم است، حلالش را حلال و حرامش را حرام می دانیم. (سپس پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمودند:) آگاه باشید آن چه را هم پیامبر حرام کند مانند آن است که خدا حرام کرده است. سنن ابی داود 392/2 ح ش 4604 و مسند احمد 131/4 این جمله را از پیامبر نقل کرده اند:

أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلُهُ مَعَهُ .

همانا به من قرآن داده شده که مثل او (یعنی کلمات و شرح و تفسیر پیامبر) همراه با او می باشد.

و این ها دلیل بر آن است که علاوه بر قرآن، حدیث و شرح و تفسیر پیامبر نیز برای هدایت بشر لازم است و قرآن به تنهایی نمی تواند هدایت گر باشد.

حدیث پنجم:

اشاره

سیوطی در تفسیر در المنثور 643/7 این حدیث را نقل کرده است:

و أخرج الدارمی عن یحیی بن أبی کثیر قال: کان جبرئیل بالقرآن .

دارمی از یحیی بن ابی کثیر چنین نقل کرده که گفت: هم چنان که قرآن توسط جبرئیل نازل شده، سنت پیامبر نیز چنین است.

ابو بکر و عمر اولین کسانی بودند که بعد از پیامبر قرآن را از حدیث جدا کردند:

ص: 23

متقی هندی در کنز العمال 280/10 این حدیث را نقل کرده است:

عن عائشة قالت: جَمَعَ أَبِي الْحَدِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَكَانَتْ خَمْسَمَانَهُ حَدِيثَ فَبَاتَ لَيْلَةً يَتَقَلَّبُ كَثِيرًا، فَعَمِنِي فَقُلْتُ: تَتَقَلَّبُ لِشَكْوَى أَوْ لِشَيْءٍ؟ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: أَيْ بُنْيَّةَ هَلُمِّي الْإِحَادِيثَ الَّتِي عِنْدَكَ فَجِئْتُ بِهَا فَدَعَا بِنَارٍ فَأَحْرَقَهَا. عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَمَعَ أَبِي الْحَدِيثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَكَانَتْ خَمْسَمَانَهُ حَدِيثَ فَبَاتَ لَيْلَةً يَتَقَلَّبُ كَثِيرًا، فَعَمِنِي فَقُلْتُ: تَتَقَلَّبُ لِشَكْوَى أَوْ لِشَيْءٍ؟ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: أَيْ بُنْيَّةَ هَلُمِّي الْإِحَادِيثَ الَّتِي عِنْدَكَ فَجِئْتُ بِهَا فَدَعَا بِنَارٍ فَأَحْرَقَهَا.

عایشه می گوید: ابو بکر پانصد حدیث پیامبر را جمع کرد. شب هنگام، نگرانی شدید داشت (و خوابش نمی برد) و من ناراحت شدم. از پدرم پرسیدم: چه مشکلی پیش آمده که این گونه ناراحت و نگران هستی؟ وقتی که صبح شد پدرم به من گفت: آن احادیثی که نزد توست بیاور. سپس آتشی خواست و همه ی احادیث را به آتش کشید.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء 59/5 این حدیث را نقل کرده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلَاءٍ قَالَ: سَأَلَتِ الْقَاسِمُ أَنْ يَمْلِيَ عَلَيَّ إِحَادِيثَ فَمَنْعَنِي وَقَالَ: إِنَّ الْإِحَادِيثَ كَثُرَتْ عَلَى عَهْدِ عُمَرَ فَنَاشَدَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوهُ بِهَا فَلَمَّا أَتَوْهُ بِهَا أَمَرَ بِتَحْرِيقِهَا.

عبدالله بن علاء می گوید: از قاسم خواستم برای من حدیث نقل کند، اما او ممانعت کرد و گفت: در عصر عمر بن خطاب احادیث پیامبر زیاد شد. عمر بن خطاب اعلام عمومی کرد که هر کس حدیثی از پیامبر نزد او هست بیاورد. وقتی که احادیث نزد او جمع شد دستور داد همه ی احادیث پیامبر را به آتش بکشند.

شاهد سوم:

ابن سعد در الطبقات الکبری 143/5 این حدیث را نقل کرده است:

إِنَّ أَبَاهُ رِيهَ كَانَ يَقُولُ: إِنِّي لَأُحَدِّثُ أَحَادِيثَ لَوْ تَكَلَّمْتُ بِهَا فِي زَمَنِ عُمَرَ لَشَجَّ رَأْسِي. قِلَّةٌ: هَكَذَا هُوَ كَانَ عُمَرُ: يَقُولُ: أَفَلُوا الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَزَجَرَ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنَ الصَّحَابَةِ عَنْ بَثِّ الْحَدِيثِ وَهَذَا مَذْهَبُ لِعُمَرَ وَلِغَيْرِهِ.

ابو هریره می گوید: در این زمان، من احادیثی نقل می کنم که اگر در زمان عمر بن خطاب حدیث نقل می کردم سر من را می شکست. ابن سعد می گوید: هم چنین پیوسته عمر بن خطاب می گفت: حدیث پیامبر را کم تر نقل کنید. بسیاری از صحابه را به جرم نقل حدیث شکنجه می داد. و این منع نقل حدیث سیاست عمر بن خطاب و غیرش بود.

شاهد چهارم:

ص: 25

ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ 1 / 7 چنین نقل کرده است:

عن سعد بن ابراهيم عن ابيه: أَنَّ حَـعْمَرَ بْنَ ثَلَاثَةَ عُمَرَ ثَلَاثَةٌ ابْنُ مَسْعُودٍ وَابَا الدَّرْدَاءِ وَابَا مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: قَدْ أَكْثَرَ تَمَّ الْحَدِيثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ.

سعد بن ابراهيم از پدرش چنین نقل کرده: عمر بن خطاب ابن مسعود و اباالدرداء و ابا مسعود انصاری را زندانی کرد به جرم این که چرا از پیامبر زیاد حدیث نقل می کنید.

شاهد پنجم:

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین 402/1 چنین نقل کرده است:

عَنْ قُرْظَةَ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: خَرَجْنَا نُرِيدُ الْعِرَاقَ فَمَشَى مَعَنَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ . . . ثُمَّ قَالَ: اتَدْرُونَ لِمَ مَشَيْتَ مَعَكُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ نَحْنُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ مَشَيْتَ مَعَنَا. قَالَ: إِنَّكُمْ تَأْتُونَ أَهْلَ قَرْيَةٍ لَهُمْ دَوْتُ بِالْقُرْآنِ كَدَوِيَ النَّحْلُ فَلَا تُبَدُونَهُمْ بِالْأَحَادِيثِ فَيَسْغُلُونَكُمْ جَرِّدُوا الْقُرْآنَ وَأَقْلُوا الرَّوَايَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَامْضُوا وَأَنَا شَرِيكُكُمْ.

قرظة بن كعب می گوید: ما به قصد عراق از مدینه خارج شدیم. عمر بن خطاب به بدرقه ی ما آمد. سپس گفت: آیا می دانید چرا به بدرقه ی شما آمدم؟ گفتیم: بله. چون ما

ص: 26

از اصحاب پیامبر هستیم. عمر گفت: شما به منطقه ای می روید که اهل آن به تلاوت قرآن مشغول هستند. با نقل احادیث پیامبر آنان را از تلاوت قرآن باز ندارید. قرآن را از تفسیر پیامبر جدا کنید و از پیامبر کم تر روایت نقل کنید. اگر چنین کردید من از شما حمایت می کنم.

شاهد ششم:

ابن ابی شیبہ در المصنّف 136/6 چنین نقل کرده است:

عن عامر الشعبي قال: كتب رجلٌ مُصحفاً و كتب عند كل آية تفسيرها فدعا به عُمر فَمَرَّضَهُ بالمقراضين.

عامر شعبی می گوید: شخصی قرآنی را نوشت و تفسیر هر آیه ای را هم کنار آن مکتوب کرد. عمر بن خطاب آن قرآن را طلب نمود و با قیچی تفسیر (پیامبر صلی الله علیه و آله) را از کنار قرآن جدا کرد.

عثمان، قرآن هایی که همراه با تفسیر پیامبر بود را آتش زد

عثمان نیز در ادامه سیاست حذف پیامبر صلی الله علیه و آله و سنت ایشان و اجرای شعار «حسبنا كتاب الله» که با هم فکری یهود و پایه گذاری ابوبکر و عمر اجرا شده بود، جسارت را به اوج خود رسانید و حاضر شده برای حذف سنت و حدیث پیامبر، حتی قرآن هایی که همراه تفسیر پیامبر بود را آتش بزد. صحیح بخاری 338/3 باب جمع القرآن جریان را این گونه نقل کرده است:

ص: 27

فَأَرْسَلَ عُثْمَانَ إِلَى حَفْصَةَ أَنْ أَرْسِلِي إِلَيْنَا بِالصُّحُفِ نَنْسَخُهَا فِي الْمَصَاحِفِ ثُمَّ نَرُدُّهَا إِلَيْكَ . فَأَرْسَلَتْ بِهَا حَفْصَةَ إِلَى عُثْمَانَ فَأَمَرَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْبِرٍ وَسَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَرِثِ بْنُ هِشَامٍ فَنَسَخُوهَا فِي الْمَصَاحِفِ فَأَرْسَلَ إِلَى كُلِّ أَقْصَى بِمِصْرٍ حَفِيفٍ مِمَّا نَسَخُوا وَأَمَرَ بِمَا سِوَاهُ مِنَ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ صَحِيفَةٍ أَوْ مُصْحَفٍ أَنْ يُحْرَقَ.

عثمان بن عفان کسی را نزد حفصه دختر عمر بن خطاب فرستاد و گفت: نسخه ای از قرآن که نزد توست را جهت رونویسی به ما بده سپس به تو بر خواهیم گرداند. حفصه، قرآنی که نزدش بود را پیش عثمان فرستاد. عثمان نیز به زید بن ثابت و عبدالله زبیر و سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حرث دستور داد از روی قرآن حفصه رونویسی کرده و به تمام بلاد اسلامی ارسال نمایند. هم چنین عثمان دستور داد تمام نسخه های دیگر قرآن غیر از این نسخه ای که از روی قرآن حفصه رونویسی شده را به آتش بکشند.

عمر بن خطاب که از نقل حدیث پیامبر جلوگیری می کرد، خود برای شنیدن حدیث نزد یهودیان می رفت

سیوطی در تفسیر درالمنثور 478/1 - 480 در این موضوع سه حدیث نقل کرده است که به آن اشاره می کنیم:

أُخْرِجَ سَفِيَّانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ : كَانَ عُمَرُ يَأْتِي الْيَهُودَ يُكَلِّمُهُمْ فَقَالُوا : إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَصْحَابِكَ أَحَدٌ أَكْثَرَ إِتْيَانًا مِنْكَ.

سَفِيَّانُ بْنُ عُيَيْنَةَ از عِكْرَمَةَ چنين نقل کرده است که: پیوسته عمر بن خطاب نزد یهودیان می رفت و با آنان سخن می گفت تا آن جا که یهودیان به عمر بن خطاب می گفتند: هیچ کس از یاران تو به اندازه ی تو نزد ما رفت و آمد نمی کند.

أُخْرِجَ ابْنُ جُرَيْرٍ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ : ذَكَرْنَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ إِذَا تَلَّقَى يَوْمَ الْيَوْمِ الْيَهُودَ فَلَمَّا أَبْصَرَ رُؤُوهَ رَحَّبُوا بِهِ فَقَالَ عُمَرُ : أَمَا وَاللَّهِ مَا جِئْتُ لِحُبِّكُمْ وَلَا لِلرَّغْبَةِ فِيكُمْ وَلَكِنْ جِئْتُ لِأَسْمَعَ مِنْكُمْ.

ابن جریر از قتاده چنین نقل کرده است: روزی عمر بن خطاب نزد یهودیان رفت، وقتی که یهودیان او را دیدند به او خوش آمد گفتند. عمر گفت: من به خاطر علاقه به شما نزد شما نمی آیم بلکه نزد شما می آیم تا از شما حدیث بشنوم.

أُخْرِجَ ابْنُ جُرَيْرٍ عَنِ الشَّعْدِيِّ قَالَ : كَانَ لِعُمَرَ أَرْضٌ بِأَعْلَى مَدِينَةِ فَكَانَ يَأْتِيهَا وَكَانَ مَمْرُهُ عَلَى مَدَارِسِ الْيَهُودِ وَكَانَ كُلَّمَا مَرَّ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَسَمِعَ مِنْهُمْ.

ابن جریر از سدی چنین نقل کرده است: عمر بن خطاب زمینی در بالای مدینه خریداری کرده بود که مسیر آن از مدارس یهود می گذشت. پیوسته هر وقت عمر از آن جا عبور می کرد بر یهودیان وارد می شد و از آنان حدیث می شنید.

آری! وقتی که صحبت از نقل و کتابت حدیث پیامبر باشد، قرآن کفایت می کند، ولی زمانی که قرار است مزخرفات و اسرائیلیات یهود، گفت و شنود شود، آن جا دیگر نه تنها صحبت از «حسبنا کتاب الله» نیست بلکه؛ حتی شخص خلیفه نیز با حرص و ولع برای شنیدن و شاگردی یهود به مدارس آنان رفت و آمد می کند!!

این جاست که دست پنهان یهود، از آستین عمر بن خطاب آشکار می گردد و معلوم می شود که تفکر «حسبنا کتاب الله» و جدا کردن قرآن از حدیث و سنت پیامبر، به این دلیل مطرح شد که به جای شرح و تفسیر پیامبر، اسرائیلیات و معارف تحریف شده ی یهود را به عنوان تفسیر قرآن و معارف اسلامی در جامعه رواج دهند.

ابو بکر و عمر نیز اولین کسانی بودند که در شکل گرفتن این طرح ننگین در جامعه ی اسلامی، تلاش های فراوانی انجام دادند تا به جای حدیث و سنت پیامبر در تفسیر قرآن، سیره و

روش یهود را در جامعه ی اسلامی و به نام تفسیر قرآن گسترش دهند.

عمر بن خطاب که از نقل حدیث پیامبر جلوگیری می کرد، اجازه قصه گویی را به تمیم داری مسیحی داده است.

احمد بن حنبل در مسند 449/3 جریان را این گونه نقل کرده است:

عن سائب بن یزید: أنه لم يكن قصص على عهد رسول الله و أبي بكر كان أول من قص تميم الداري إستأذن عمر بن الخطاب أن يقص على الناس قائماً فأذن عمر.

سائب بن یزید می گوید: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی ابو بکر، قصه گویی وجود نداشت. اولین کسی که قصه گویی کرد تمیم داری (مسیحی تازه مسلمان شده) بود که از عمر بن خطاب اجازه گرفت تا برای مردم قصه گویی کند (و احادیث و احوالات گذشتگان از اهل کتاب را بیان کند) و عمر هم اجازه داد.

عبدالرزاق صنعانی در کتاب المصنف 219/3 ح ش 5400 این حدیث را نیز نقل کرده است:

عن ابن شهاب أنه سئل عن القصص فقال: لم يكن الا في خلافة عمر . سأله تميم الداري أن يرخص له في مقام واحد في الجمعة فرخص له. فسأله أن يزيده فزاده مقاماً آخر.

ص: 31

از ابن شهاب درباره ی قصه گویی سوال شد، در جواب چنین گفت: قصه گویی در خلافت عُمر رایج شد. تمیم داری (مسیحی تازه مسلمان شده) از عمر اجازه خواست که در روزهای جمعه در مسجد پیامبر قصه گویی کند. عمر به او اجازه داد. سپس از عمر اجازه خواست در هفته بیش از یک روز قصه گویی نماید. عمر نیز یک روز دیگر بر آن افزود.

تمیم داری همان مسیحی است که در سال 9 هجری مسلمان شد. این مسیحی تازه مسلمان شده که در هیچ جنگی شرکت نکرده و هیچ خدمتی به اسلام ننموده است چرا باید اجازه داشته باشد اسرائیلیات و مزخرفات یهود و نصاری را در مسجد رسول الله بیان کند در حالی که هم زمان، شخص عمر خطاب از نقل حدیث پیامبر جلوگیری کرده و ندای (حسبنا کتاب الله) سر می دهد؟

چه مظلومیتی برای پیامبر اکرم از این بالاتر که نقل و تدوین حدیث و سنت ایشان که متصل به وحی الهی است ممنوع، اما نقل و تدوین احادیث و مزخرفات یهود و نصاری آزاد باشد؟ البته در عصر خلافت امیرالمومنین علیه السلام به دستور آن حضرت، تمام قصه گوها از مسجد اخراج شده و کسی حق

نداشت از اسرائیلیات و مزخرفات یهود و نصاری قصه گویی نماید.

مرحوم کلینی در کافی چنین نقل کرده است:

عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أن أمير المؤمنين عليه السلام رأى قاصاً في المسجد فضربه بالدره فطرده.

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است که امیرالمومنین علیه السلام قصه گویی را در مسجد می بیند و او را با شلاق از مسجد اخراج می کنند.

كعب الأحبار يهودي، مفتي اعظم در بار عمر بن الخطاب بود

یکی از کسانی که عمر بن خطاب افتخار شاگردی او را داشت و معارف دیش را به جای این که از قرآن و حدیث پیامبر بگیرد از این یهودی تازه مسلمان شده می گرفت، کعب الأحبار یهودی است.

وی یکی از علماء یهودی بود که در عصر خلافت عمر، تظاهر به اسلام کرد و عمر معارف دیش را از او سوال می کرد که به چند نمونه اشاره می کنیم:

سیوطی در تفسیر درالمنثور 132/1 این حدیث را نقل کرده است:

ص: 33

عن عطاء أن عمر بن الخطاب سأل كعباً فقال أخبرني عن هذا البيت.

عطاء می گوید: عمر بن خطاب از کعب الأحبار درباره خانه خدا سوال می کرد.

سیوطی در تفسیر در المنثور 135/1 این حدیث را نقل کرده است:

عن ابن عباس أن عمر بن الخطاب سأل كعباً عن الحجر.

ابن عباس می گوید : عمر بن خطاب از کعب الأحبار درباره حجر الاسود سوال می کرد.

تفسیر در المنثور 285/6 چنین نقل کرده است:

إن كعباً دخل يوماً على عمر بن عمر بن الخطاب فقال له عمر: حدثني إلى ما تنتهي شفاعه محمد يوم القيامة؟

روزی کعب الاحبار وارد بر عمر بن خطاب شد. عمر به او گفت: برای ما حدیث بگو از این که در روز قیامت شفاعت محمد به کجا منتهی خواهد شد؟

سیوطی در تفسیر در المنثور 133/4 این حدیث را نیز نقل کرده است:

إبن أبي حاتم عن كعب (الأخبار) قال : كنتُ عند عمر بن الخطاب فقال : خوِّفنا يا كعب . فقلتُ : يا

امیرالمومنین فیکم کتاب الله و حکمة نبیه . قال : بلی و لکن خَوْفنا.

ابن ابی حاتم از کعب الاحبار چنین نقل می کند که: روزی نزد عمر بن خطاب بودم. عمر به من گفت: ای کعب ما را نصیحت کن. کعب الاحبار می گوید به عمر گفتم: شما قرآن و حکمت و سنت پیامبرش را دارید (چرا از من می خواهی که تو را نصیحت کنم؟) عمر در جواب گفت: آری صحیح است. ولی خواهم که تو ما را نصیحت کنی و انذار بدهی.

چرا عمر بن خطاب با وجود صحابه پیامبر مانند امیرالمومنین علیه السلام که باب علم نبوی است و حتی با وجود ابن عباس و سلمان و حذیفه و سایر صحابه ی با سابقه ی پیامبر سوالات علمی خود را از این یهودی تازه مسلمان شده می پرسد؟

کعب الأحبار یهودی چه زمان و چرا مسلمان شد؟

در این جا مناسب است شیوه ی مسلمان شدن کعب الاحبار یهودی را متذکر شویم تا معلوم شود عمر بن الخطاب دست نشانده و نیروی نفوذی یهود بوده و اساسا برای از بین بردن اسلام واقعی، تفکر «حسبنا کتاب الله» را مطرح کرده است.

ص: 35

سیوطی در تفسیر درالمنثور 132/3 و مقریزی در کتاب إمتاع الأسماع 371/3 و بیهقی در دلائل النبوة 279/1 جریان را این گونه نقل کرده اند:

أخرج أبو نعيم عن كعب الأحمري قال : إن أبي كان من أعلم الناس بما أنزل الله على موسى و كان لم يدخر عنّي شيئاً مما كان يعلم . فلمّا حصّره الموت دعاني فقال : يا بُنيّ إنك قد علّمت أنّي لم أدخر عنك شيئاً مما كنت أعلمه . إلا أنّي حبستُ عنك و رقتين فيهما نبيّ يُبعث... و قد جعلتها في هذه الكوة التي ترى و طينتُ عليهما فلا تُعرضن لهما و لا تنظرنّ فيهما حينك هذا فإن الله إن يُرد بك خيراً و يخرج ذلك النبيّ تتبعه . ثم إنه مات . فدُفناه فلم يكن شيء أحبّ إليّ من أن أنظر في الورقتين . فإذا فيهما : محمّد رسول الله خاتم النبيين لاني بعده مولده بمكة مهاجرة بطيبة لافظ و لا غليظ و لا سخاب و يجرى بالسيئة الحسنة و يعفو و يصفح ... فمكثتُ ما شاء الله ثم بلغني إن النبيّ قد خرج بمكة فأخّرتُ حتى إستثبتُ ثم بلغني أنه توفّي و إن خليفته قد قام مقامه و جاءتنا جنوده فقلتُ لا أدخل في هذا الدين حتى أنظر سيرتهم و أعمالهم فلم أزل أدافع ذلك و أوخّره لأستثبت حتى

ص: 36

قَدِمْتُ عَلَيْنَا عُمَالُ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ فَلَمَّا رَأَيْتُ وَفَانَهُمْ بِالْعَهْدِ ... عَلِمْتُ أَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ كُنْتُ أَنْتَظِرُ.

کعب الاحبار می گوید : پدرم از همه مردم نسبت به آن چه بر حضرت موسی نازل شده بود آگاه تر بود و تمام آن چه را که دانست به من تعلیم داده بود. وقتی که زمان مرگش فرا رسید به من گفت: پسر من تو می دانی که هر آن چه می دانستم به تو تعلیم داده ام. تنها دو برگه که در آن صفات پیامبری که مبعوث خواهد شد را از تو مخفی داشته ام. اگر خدا برای تو خیر بخواهد و آن پیامبر مبعوث شود از او پیروی کن. سپس پدرم از دنیا رفت و او را دفن کردیم. خیلی دوست داشتم بدانم پدرم در آن دو ورقه چه نوشته است. در آن دو ورقه چنین نوشته بود: محمد رسول خدا و خاتم پیامبران است. در مکه متولد می شود و به (مدینه) طیبه هجرت می کند. بد اخلاق و سخت گیر نیست و بدی را با خوبی پاسخ می دهد و می بخشد و می گذرد... کعب الاحبار می گوید: مدتی صبر کردم کردم تا این که خبر دار شدم آن پیامبر در مکه ظهور کرده است. مقداری تاخیر کردم و در حال جست جو بودم که خبر دار شدم آن پیامبر از دنیا رفته

است و خلیفه ی او به جای او نشسته است. لشکریان خلیفه نزد من آمدند و من گفتم: داخل در این دین نخواهم شد تا سیره و عمل کرد شما را مورد بررسی قرار دهم. هم چنان مسلمان شدنم را به تاخیر انداختم و پیوسته در حال بررسی و جست جو بودم تا این که نمایندگان عمر بن خطاب نزد من آمدند وقتی که دیدم عمر بن الخطاب و عُمَالش به آن عهد وفادار هستند، دانستم که این ها همان هایی هستند که من منتظر آن ها بودم.

سوال مهم این جاست که کعب الأحبار یهودی با توجه به سفارش پدرش و با وجود این که از ظهور پیامبر خاتم اطلاع داشت، چرا در زمان حیات پیامبر مسلمان نشد؟

هم چنین وی منتظر چه بوده که اسلامش را به تاخیر انداخته و عمر بن خطاب چه قولی به این یهودی داده و به چه عهدی وفا کرده که بعد از سال ها، انتظار کعب الأحبار پایان یافت و حاضر شد در دوران حکومت عمر تظاهر به اسلام کند؟

گرایش عمر بن خطاب به تورات و یهود در زمان پیامبر

با توجه به ارتباط تنگاتنگ عمر بن خطاب با یهود، شکی نیست که تفکر «حسبنا کتاب الله» و جدا کردن قرآن از سنت و عترت پیامبر علیه السلام با طراحی و برنامه ریزی یهود

صورت گرفته است؛ زیرا بزرگان و علماء و متفکران یهودی خوب می دانستند اگر قرآن از شرح و تفسیر پیامبر جدا شود نه تنها باعث هدایت مسلمانان نخواهد بود، بلکه بهترین و سیله برای گم راهی آنان خواهد شد.

اسناد و مدارک متعددی وجود دارد که عمر بن خطاب حتی در زمان پیامبر نیز علاقه و گرایش به یهود و تورات تحریف شده داشته است. در این جا به دو نمونه اشاره می کنیم:

1- سنن دارمی 445/1 این حدیث را نقل کرده است:

عن جابر أن عمر بن الخطاب أتى رسول الله بنسخة من التوراة فقال : يا رسول الله هذه نسخة من التوراة فمكت فجعل يقرأ و وجه رسول الله يتغير فقال أبو بكر : شككتك أمك ما ترى بوجه رسول الله ؟ فنظر عمر الى و وجه رسول الله فقال : أعوذ بالله من غضب الله و غضب رسوله. فقال رسول الله : و الذي نفس محمد بيده لو بدأ لكم موسى فأتبعتموه و تركتموني لظللتم عن سواء السبيل . و لو كان حياً و أدرك نبوتى لأتبعنى.

جابر می گوید: روزی عمر بن خطاب با نسخه ای از تورات نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله این نسخه ای از تورات است. سپس شروع کرد به خواندن تورات در حالی که رنگ چهره ی پیامبر از شدت غضب تغییر

می کرد. ابو بکر به عمر گفت: مادرت به عزایت بنشیند چهره ی پیامبر را نمی بینی که از شدت غضب تغییر کرده؟ عمر به چهره ی پیامبر نگاه کرد و چنین گفت: پناه می برم به خدا از غضب خدا و رسولش... سپس پیامبر چنین فرمودند: قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست اگر موسی ظاهر شود و شما از او پیروی کنید و من را رها کنید گم راه شده اید. اگر موسی زنده بود و نبوت من را درک می کرد همواره از من پیروی می کرد.

2- ناصرالدین آلبانی که اهل تسنن از او به عنوان «بخاری زمان» یاد می کنند در کتاب إرواء الغلیل 24/6 به احادیث صحیح السندی اشاره می کند که ارتباط عمر با یهود و تورات را حتی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات الله علیه و آله اثبات می کند. ما در این جا به یک حدیث اشاره می کنیم:

إن النبی غضب حین رأى مع عمر صحيفة فیها شيء من التوراة وقال : أفی شك یابن الخطاب؟ ألم آت بها بیضاء نقیة ؟ لوكان أخی موسی حیاً ما وسعه إلا إتباعی.

رسول اکرم وقتی که دیدند همراه عمر بن خطاب برگه ای است که در آن تورات نوشته شده است غضبناک شدند و چنین فرمودند: ای پسر خطاب آیا (در نبوت من) شک داری؟ مگر من آیینی روشن و پاک برای شما نیاوردم؟

اگر برادرم موسی زنده بود غیر از پیروی از من راهی نداشت.

سپس آلبانی در ذیل این حدیث این گونه اظهار نظر کرده:

قلت : لكن الحديث قوى فإن له شواهد كثيرة.

اسناد این حدیث قوی است و شواهد بسیاری بر صحت این حدیث وجود دارد.

تا چه زمان منع نقل و تدوین حدیث ادامه داشت و چه زمان و به چه صورت حدیث پیامبر نوشته شد؟

جنایت منع تدوین و نقل حدیث، از عصر ابو بکر آغاز شد و در عصر عمر و عثمان ادامه یافت و در عصر معاویه به اوج خود رسید و تا عصر عمر بن عبدالعزیز نیز ادامه داشت. بالاخره بعد از حدود یک صد سال در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز فرمان نوشتن و نقل حدیث صادر شد.

در این مدت طولانی همه ی، حکومت ها، یک هدف مشترک را دنبال می کردند و آن جدا کردن قرآن از سنت پیامبر و حذف سنت نبوی از مجموعه ی معارف اسلامی بود. هر چند در ایام کوتاه حکومت ظاهری امیرالمومنین علیه السلام این منع تدوین و نقل حدیث موقتاً برداشته شد ولی بعد از شهادت آن حضرت، دو مرتبه با قوت تمام ادامه پیدا کرد.

ص: 41

در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز هم که بعد از یک صد سال، تصمیم گرفته شد حدیث پیامبر نوشته شود، دیگر حدیثی در مکتب اهل تسنن باقی نمانده بود تا مکتوب شود. بسیاری از صحابه پیامبر که حدیث را مستقیم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بودند از دنیا رفته بودند. بسیاری از تابعین هم که اصحاب پیامبر را درک کرده بوده و احیاناً حدیثی از آنان شنیده بودند، در این مدت طولانی ممنوعیت نقل حدیث، آن چه شنیده بودند اکثراً به فراموشی سپرده بودند. لذا جنایت و فاجعه ای جدید و بزرگ تر از منع تدوین حدیث اتفاق افتاد و آن این بود که حکومت تصمیم گرفت سیره ی ابو بکر و عمر را هم به عنوان شریعت و حکم قطعی اسلامی در کنار سنت و حدیث پیامبر تدوین کند و سیره ی ابو بکر و عمر را هم به عنوان مصدر و مرجع شریعت معرفی نماید.

در کنار سنت پیامبر، سیره ی ابو بکر و عمر و صحابه هم به عنوان شریعت نوشته شد

در این جا به چند نمونه اشاره می کنیم که در عصر عمر بن عبدالعزیز سیره ابو بکر و عمر و برخی از صحابه در کنار سنت پیامبر قرار گرفت و به عنوان مرجع معارف اسلامی شناخته شد.

نمونه اول:

ص: 42

مالک بن انس در کتاب الموطأ 428/3 باب إكتتاب العلم، ابتدای نوشته شدن حدیث را این گونه نقل کرده است:

أخبرنا يحيى بن سعيد أن عمر بن عبدالعزيز كتب إلى أبي بكر بن حزم: أن أنظر ما كان من حديث رسول الله أو سنته أو حديث عمر أو نحو هذا، فاكْتُبْه لِي فَإِنِّي خِفْتُ دروس العلم و ذهاب العلماء.

يحيى بن سعيد می گوید: عمر بن عبدالعزيز نامه ای به ابو بکر بن حزم نوشت به این مضمون که: در حدیث و سنت پیامبر و هم چنین در احادیث عمر بن خطاب و مانند آن نظر کن و آنان را مکتوب نما، چون می ترسم علم و علماء از بین بروند.

نمونه دوم:

متقی هندی در کنز العمال 370/1 ح ش 1624 این گونه نقل کرده است:

عن عمر بن عبدالعزيز قال في خطبته: ألا إنَّ ما سنَّ رسول الله و صاحبه (ابو بكر و عمر) فهو دين نأخذ به و ننتهي اليه.

ص: 43

عمر بن عبدالعزیز در خطبه اش چنین می گفت: بدانید که سنت پیامبر و دو همراه او (ابو بکر و عمر) برای ما دین به حساب می آید که به آن عمل می کنیم.

نمونه سوم:

أبی سهل سرخسی در کتاب اصول سرخسی 114/1 چنین می نویسد:

وَالْمُرَادُ بِالسُّنَّةِ شَرْعاً مَا سَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ الصَّحَابَةُ بَعْدَهُ . وَ السَّلَفِ كَانُوا يَطْلُقُونَ إِسْمَ السُّنَّةِ عَلَى طَرِيقَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ كَانَ يَأْخُذُونَ الْبَيْعَةَ عَلَى سُنَّةِ الْعَمَرِينَ.

معنای سنت شرعاً، سنت پیامبر و صحابه بعد از ایشان می باشد و گذشتگان پیوسته روش ابوبکر و عمر را نیز سنت می نامیده و بر اساس سنت عُمَرِین (ابو بکر و عمر) بیعت گرفته می شد.

نمونه چهارم:

شاطبی از فقهای مشهور اهل تسنن در کتاب الموافقات 446/4 در زمینه حجیت سنت صحابه چنین می نویسد:

سنة الصحابة سُنَّةٌ يُعْمَلُ بِهَا وَيُرْجَعُ إِلَيْهَا.

ص: 44

سنت صحابه، روشی است که به آن عمل می شود و به آن مراجعه می گردد.

نمونه پنجم:

ماوردی شافعی از فقهاء و متکلمین اهل تسنن در کتاب الحاوی الکبیر 493/2 در حجت بودن سنت صحابه در کنار سنت پیامبر چنین می نویسد:

وَقَوْلُهُ مِنَ السُّنَّةِ ، يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ أَرَادَ بِهِ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْ سُنَّةَ الصَّحَابَةِ وَآيَهُمَا كَانَ فَلِإِقْتِدَاءٍ بِهِ حَسَنٌ.

مراد از سنت ممکن است سنت پیامبر باشد یا سنت صحابه. هر کدام که مورد نظر باشد فرقی نمی کند پیروی از آن نیکوست.

آری! نتیجه جدا کردن قرآن از سنت پیامبر این شد که بعد از یک صد سال دست عمّال یهود (ابوبکر و عمر) روشد که منظورشان از شعار «حسبنا کتاب الله» این بوده است که قرآن را فقط از سنت شخص رسول الله و اهل بیتش علیه السلام جدا کنید و به جای سنت پیامبر، سیره ی ابوبکر و عمر و صحابه را در کنار قرآن گذاشته و به عنوان مأخذ شریعت به آن تمسک نمایید. و این یعنی به نابودی کشاندن اصل اسلام.

ص: 45

وقتی که قرآن از شرح و تفسیر پیامبر و اهل بیت علیه السلام جدا شد و زمانی که به جای معصوم، نظر افرادی مانند ابوبکر و عمر و عایشه و سایر صحابه کنار قرآن قرار گرفت و حجت شد، نتیجه اش این شد که آن ها بر خلاف واقع هرگونه که خواستند، قرآن را بر طبق نظر علمای یهود مانند کعب الاحبار و عبدالله بن سلام یهودی و... شرح و تفسیر نمودند و امروز همین خُزعلات و اسرائیلیات به عنوان تفسیر قرآن در کتب تفسیری جماعت عُمریه موجود است.

نتیجه ی اعتماد به سیره ی ابوبکر و عمر و سایر صحابه در امور شریعت به این جا منتهی شد که انحراف و گم راهی در اعتقادات و اعمال عبادی جماعت تسنن به وضوح دیده می شود. از توحید گرفته تا معاد از نماز گرفته تا دیات همه و همه تحت تأثیر اسلامی قرار گرفت که یهود برای مسلمین ترسیم کرده و شخص ابوبکر و عمر و عایشه و برخی از صحابه مجری آن بودند.

آری! ائمه ی چهارگانه اهل تسنن، مالک بن انس، ابو حنیفه، محمد بن ادریس شافعی و احمد حنبل با چنین پشتوانه ی آشفته و ناقص حدیثی و علمی، اقدام به دادن فتوای فقهی

نمودند و تمام اهل تسنن نیز در مسائل فقهی از آنان پیروی می کنند.

شکی نیست وقتی که کسی بخواهد بدون دسترسی به سنت و حدیث صحیح پیامبر و فقط بر اساس سنت و سیره ی خلفاء و صحابه و گاه با سلیقه و درک شخصی و قیاس و استحسان، و با مراجعه به آیات متشابه قرآن و بدون تفسیر صحیح رسول اکرم و اهل بیت پاک ایشان حکم شرعی صادر کند، قطعاً منجلاّب فتوایی خواهد افتاد که باعث تعجب بلکه تمسخر دیگران خواهد شد.

در پایان این نکته نیز گفتنی است برخی از کسانی که خود را عالم شیعی معرفی کرده و در تدریس فقه و اصول هم کم و بیش سابقه ای دارند، ادعا کرده اند که فقه شیعه حاشیه ای بر فقه اهل تسنن است!

ما بخش کوچکی از فقه اهل تسنن را برای همگان به ویژه این گروه از علمای بی سوادِ سنی زده به ظاهر شیعی، برجسته کردیم تا معلوم شود مگر می شود فقه شیعی، که برگرفته از آب زلال و علم پاک اهل بیت علیه السلام است، فرع بر فقه اهل

تسننی باشد که تماماً آلودگی و بدعت و گم راهی است و باعث تمسخر و تعجب هر عاقلی می باشد؟

کجا در بین فتواهای علماء و برجستگان از فقهاء شیعی چنین فتواهای شنیع و مضحکی پیدا می شود؟! کدام فقیه شیعی فتوا داده ازدواج با محارم جایز است؟ کدام عالم شیعی گوشت سگ و خوک را حلال می داند و وضو گرفتن با شراب را صحیح می داند؟!!

آری! برخی از کسانی که برای فقه سَنَنی لَه لَه می زنند و مرغ همسایه را غاز می پندارند، عُمداً در حوزه های شیعی به جای این که فقه صحیح اهل بیت علیه السلام را بیاموزند تحت تاثیر الفاظ و اصطلاحات فقهی و اصولی قرار گرفته و به جای این که فقیه شوند بیش تر فقه زده شده و به این طرف و آن طرف متمایل می گردند.

ما در صدد جمع آوری تمام فتواهای مضحک و عجیب علمای اهل تسنن نبودیم؛ زیرا جمع آوری همه آن ها به چندین جلد کتاب نیاز دارد. هم چنین سعی کردیم بیش تر به فتواهای شخص ابو حنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل و شاگردان مستقیم آن ها اشاره کنیم و کم تر به فتواهای سایر علماء سنی

مذهب پردازیم، هر چند در مواردی به برخی از فتوهای سایر علماء اهل تسنن هم اشاره ای کرده ایم تا جامعه ی اسلامی نسبت به انحراف کسانی که از اهل بیت پیامبر فاصله گرفتند بیش تر آگاهی پیدا کنند.

نام این کتاب را (قلم های آلوده) گذاشتم زیرا کسانی که چنین فتوایی را به نام اسلام صادر کرده اند و قلم هایی که این فتوهای مضحک و عجیب را ثبت کرده اند قطعاً پلشت و آلوده می باشد.

امید است آن چه در رسوا کردن مکتب اهل تسنن جمع آوری کردیم مورد رضایت و عنایت امام غریب حجة بن الحسن المهدي عجل الله تعالی فرجه قرار گیرد و ما را مشمول دعای خیر آن حضرت قرار دهد.

کربلا المقدسه - نهم ربیع الأول 1444

عبدالرضا درایتی

ص: 49

1- برخی علمای اهل تسنن ازدواج با 9 همسر دائم و بیش تر را جایز دانسته اند

بر اساس فقه اهل بیت علیه السلام و طبق فتوای علمای شیعه جعفری، ازدواج مرد هم زمان با بیش از چهار زن عقدی دائم، آن هم با شرایط خاص جایز نیست. اما برخی از علمای اهل تسنن به گونه ای دیگر فتوا داده اند.

زیلعی حنفی در کتاب تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق 2/ 112 چنین نقل می کند:

وقال قاسم بن ابراهیم: يجوز التزوج بالتسع لان الله تعالى اباح نکاح ثنتين بقوله «مثنى» ثم عطف عليه ثلاث و رباع بالواو و هي للجمع فيكون المجموع تسعا و مثله عن النخعي و ابن ابي ليلى.

قاسم بن ابراهیم می گوید: خداوند ازدواج با دو زن را با این جمله (مثنی) جایز دانسته است، و در ادامه این جمله را (ثلاث و رباع) با و او عطف که به معنای جمع است ذکر فرموده است، پس در این مجموع زنانی که برای انسان جایز است نه زن می شود. نخعی و ابن ابی لیلی هم همین فتوا را داده اند.

ص: 50

گرچه زیلعی حنفی برای این که از زشتی فتوای هم کیشان خود بکاهد در ادامه ادامه ی نقل این فتوا، تهمتی هم به علماء شیعه می زند و چنین می گوید: «برخی از علماء شیعه معتقدند که یک مرد تا هجده زن هم می تواند بگیرد». اما بطلان این افتراء کاملاً روشن است، زیرا هیچ یک از علماء شیعه قدیم و جدید در هیچ کتاب معتبر فقهی چنین فتوایی نداده اند.

هم چنین نووی در المجموع 244/16 نظر علماء ظاهری مذهب (که گروه عظیمی از اهل تسنن را تشکیل می دهند) را این گونه نقل می کند:

وَذَهَبَتْ الظَّاهِرِيَّةُ إِلَى أَنَّ يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَ تِسْعًا وَ لَعَلَّ وَ جِهَهُ قَوْلُهُ تَعَالَى « مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ » وَ مَجْمُوعِ ذَلِكَ لَا يَاعْتَبَرُ مَا فِيهِ مِنْ الْعِدَّةِ، تِسْعَ.

ظاهریة معتقد هستند که برای مرد جایز است ازدواج با نه زن. و شاید علتش این باشد که خداوند در قرآن فرموده: (دو و سه و چهار) و مجموع این سه عدد می شود نه.

فخر رازی نیز پا را از این هم فواتر گذاشته و به ازدواج با نه همسر اکتفا نکرده و به نقل از برخی علمای اهل تسنن ازدواج با هر تعداد از زنان را برای مردان جایز شمرده است.

وی در تفسیرش 142/9 المسئلة السادسة چنین می نویسد:

ذَهَبَ قَوْمٌ سُدِّيَّ إِلَى أَنَّهُ يَجُوزُ التَّزْوِجُ بِأَيِّ عَدَدٍ أُريدُ احْتِجُّوا بِالْقُرْآنِ وَالْخَبَرِ.

گروهی از علماء اهل تسنن ازدواج با هر تعداد از زنان را برای مردان جایز می دانند و به قرآن و روایات نیز استدلال کرده اند.

ص: 52

2- ابوحنیفه فتوا داده که لواط با پسر یا دختر و حتی با حیوانات جایز است و روزه را باطل نمی کند و حد شرعی هم ندارد

هم چنان که قبلاً هم به آن اشاره کردیم فاصله گرفتن از فقه اهل بیت علیه السلام و روی آوردن به اقوال شاذ و فتوهای شنیع و دور از عقل و قرآن و سنت صحیح؛ کار را به جایی می رساند که برخی افراد اعتقادات خود را بر چنین فتوایی بنا می کنند. در این جا به بیان یکی از فتوهای فقهی شنیع و فاجعه آمیز ابوحنیفه می پردازیم که بر اساس آن، هرگونه حد و مجازات قابل توجه شرعی برای لواط را رد کرده و تنها تعزیر را برای آن تجویز کرده است!

گفتنی است خوانندگانی که با مبانی فقهی اهل تسنن آشنایی داشته باشند می دانند که تعزیر هیچ حد معینی ندارد و به اجتهاد حاکم و امام شرعی بستگی دارد که برای آن نمونه هایی از جمله اخم! کردن و نگاه خشم آلود! سیلی زدن! و موارد دیگر هم صدق می کند و به طور کلی به شخص حاکم شرع بستگی دارد.

ابن حزم در کتاب المحلی 195/6 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

و اما الحنفیون ... و لم یبطلوا صوم من لاط بذكر فأولج إلا أنه لم ينزل ولا صوم من أتى بهيمة في قُبُل أو دُبُر إلا

ص: 59

أنه لم ينزل ولا صوم من أولج في دبر امرأة إلا أنه لم ينزل وأوا صومه في كل ذلك تاماً صحيحاً لا قضاء فيه ولا كفارة.

حنفی ها روزه ی مردی که با مرد دیگر لواط و در او دخول کند به شرطی که منی خارج نشود را باطل نمی دانند. هم چنین فتوا داده اند: روزه ی کسی که با حیوان از پشت یا از جلو نزدیکی کند، یا از پشت با زنی نزدیکی کند، در صورتی که منی خارج نشود روزه اش باطل نمی شود. حنفی ها در تمام این موارد فتوا داده اند که روزه ی این شخص صحیح است قضا و کفاره هم ندارد.

ماوردی شافعی در کتاب الحاوی الكبير 222/13 همین فتوای ابو حنیفه را این گونه نقل کرده است:

القول فی اللواط ... وقال أبو حنيفة : لا حَدُّ فيه ولا يفسد به الحَج ولا الصوم ولا يجب به الغُسل ويُعزَّران ويحبسان حتى يتوبا.

ابو حنیفه درباره ی لواط این گونه فتوا داده است که: لواط نه حد دارد و نه حج و روزه به وسیله آن باطل می شود و غسل هم واجب نمی شود و فقط لواط کننده را تعزیر کرده و او را زندانی می کنند تا توبه کند.

ص: 60

شاید بر اساس همین فتوا بوده که اکثر فقها و قضات و تجار و ملوک و توده‌ی اهل تسنن به عمل قبیح لواط مبتلا بودند هم چنان که ابن کثیر به آن تصریح کرده است.

وی در البداية و النهاية ، ، 162/9 ، ، حوادث سال 96 هجری، شرح حال و لید بن عبدالملک چنین نقل کرده است:

و هی فاحشة اللواط التي قد إبتلى بها غالب المملوك و الأمراء و التجار و العوام و الكتاب و الفقهاء و القضاة و نحوهم.

بسیاری از حاکمان و امیران و تجار و نویسندگان و فقهاء و قضات و توده‌ی مردم و مانند آنان به عمل زشت لواط مبتلا بودند.

هر چند در برخی از چاپ‌های این کتاب به خاطر حفظ آب روی علما و خلفای اهل تسنن این مطلب همراه با چهار صفحه‌ی دیگر حذف شده است.

ص: 61

3- ابو حنیفه فتوا داده لواط با زن بیگانه حد شرعی ندارد

از دیدگاه ابو حنیفه رابطه جنسی با زن بیگانه در صورتی زنا محسوب می شود که از فرج با او نزدیکی کند. ولی نزدیکی از مقعد به فتوای ابوحنیفه حد ندارد.

سرخسی حنفی در المبسوط 77/9 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

و من أتى امرأة أجنبية في دُبُرِها فَعَلَّيه الحدّ في قول أبي يوسف و محمد و التعزير في قول أبي حنيفة و كذلك اللواط عند أبي حنيفة يوجب التعزير عليها.

هرکس با زن بیگانه از پشت نزدیکی کند، بنا بر فتوای ابو یوسف و محمد (شیبانی) حد زده می شود؛ اما طبق دیدگاه ابو حنیفه (فقط) تعزیر می شود؛ هم چنین اگر دو نفر با یک دیگر لواط کنند، هر دوی آن ها (فقط) تعزیر می شوند.

هم چنین کلیبولی حنفی در کتاب مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبهـر 349/2/2 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

ص: 69

و كذا لو وطأها أى الأجنبية فى الدبر فإنه يُعزّر عند الإمام (ابوحنيفة)

هم چنین اگر با زن اجنبی از پشت نزدیکی کند، از نظر امام ابوحنیفه فقط تعزیر می شود.

ص: 70

4- چاره اندیشی ابوحنیفه برای زنی که از نوکر خود حامله شده

المعرفة و التاريخ يعقوب بن فسوی الفارسی 787/2 فتوای ابو حنیفه را این گونه نقل کرده اند:

عن بشر بن مفضل قال : سمعت أبا حنيفة عن امرأة من الحى لها غلام فجامعها دون الفرج فضاع الماء في فرجها فحملت ما حيلته؟ قال : لها عمّة؟ قالوا : نعم . قال : فلتذهب لعمتها ثم تزوّجها منه.

بشر بن مفضل می گوید: شنیدم که از ابو حنیفه سوال کردند: زنی از قبیله حی غلامی داشته و با آن غلام در غیر فرج نزدیکی کرده است و آب منی این غلام جاری شده و داخل فرج زن ریخته و زن حامله شده است، چه چاره ای بیندیشد؟ ابو حنیفه سوال کرد: آیا این زن عمه دارد؟ گفتند: آری. ابوحنیفه گفت: این غلام را به عمه اش ببخشد سپس با او ازدواج کند!!

ص: 75

5- فتوای شافعی و مالک بر جواز ازدواج پدر با دخترش که از زنا متولد شده

فتوای امام مالک و به تبع او امام شافعی در حلال بودن ازدواج پدر با دخترش که از طریق غیر مشروع یعنی زنا به دنیا آمده باشد و هم چنین جواز ازدواج با خواهر و دختر پسر و دختر دخترش که به همین روش به دنیا آمده باشند از فتواهای نادر روزگار است و دلیلی که بر جواز آن نیز آورده است عجیب تر از خود حکم و شنیدنی است.

ابن قدامه در المغنی 483/7 فتوای مالک بن انس و شافعی را این گونه نقل کرده است:

و یحرم علی الرجل نکاح بنته من الزنا و أخته و بنت إبنه و بنت بنته و بنت أخیه و أخته من الزنا و هو قول عامة الفقهاء . و قال مالک و الشافعی فی المشهور من مذهبه یجوز له ، لأنها أجنبية منه و لا تسبب الیه شرعا و لا یجری التوارث بینهما...

عموم فقها فتوا داده اند بر این که ازدواج مرد با دخترش که از زنا متولد شده و یا دختر پسرش و یا دختر دخترش و یا دختر برادرش و یا خواهرش که از زنا متولد شده باشند حرام است.

اما آن چه از مذهب مالک و شافعی نقل شده این است که ازدواج با این افراد که از زنا متولد شده اند جایز است؛ به

ص: 78

دلیل این که این افراد با این مرد، شرعاً بیگانه هستند و با او نسبیتی ندارند و ارث هم از یک دیگر نمی برند.

محمد بن إدريس شافعي در کتاب الأم 155/7 چنین می نویسد:

قال الشافعي : وإذا زنى الرجل بالمرأة فلا تحرم عليه هي إن أراد أن ينكحها ولا أمها ولا ابنتها لأن الله تعالى إنما حرم بالحلل والحرام ضد الحلال.

شافعی گفته است: اگر مردی با زنی زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود اگر بخواهد با او ازدواج کند هم چنین می تواند با مادر آن زن و دخترش ازدواج کند زیرا خداوند در صورتی ازدواج با این گروه را حرام کرده که از طریق حلال و ازدواج، با هم هم بستر شده باشند و زنا حرام و غیر از ازدواج است.

ص: 79

6- فتوای ابوحنیفه بر جواز اجاره کردن زن برای زنا

سرخرسی حنفی در کتاب المبسوط 58/9 چنین می نویسد:

رجل إستأجر امرأة لیزنی بها فزنی بها، فلا حدّ علیهما فی قول أی حنیفه.

اگر مردی زنی را برای زنا کردن اجاره کند و با او زنا کند به نظر ابو حنیفه حد بر آن زن و مرد جاری نمی شود.

البته اساس و زیر بنای فتوای ابو حنیفه حکم و عمل عمر بن خطاب است که در موردی مشابه چنین کاری را زنا به حساب نیاورده است. ابن حزم اندلسی در کتاب المحلی 250/11 چنین نقل کرده است:

عن أبي سلمة بن سفیان : إن امرأة جاءت الى عمر بن الخطاب فقالت : يا امیرالمومنین أقبلت أسوق غنماً لي فلقيني رجلٌ فحَفَن لي حَفنة من تمر ثم حَفَن لي من تمر ثم حَفَن لي حَفنة من تمر ثم أصابني. فقال عمر بن الخطاب ويشير بيده : مهر مهر مهر ثم تركها ... قال أبو محمد : قد ذهب الى هذا ابو حنیفه و لم ير الزنا.

ص: 84

ابی سلمة بن سفیان می گوید: زنی نزد عمر بن خطاب گفت: ای امیرالمومنین من در حال گوسفند چرانیدن بودم که مردی نزد من آمد، مقداری خرما به من داد سپس مقداری دیگر به من خرما داد سپس با من نزدیکی کرد. عمر در حالی که با دستش اشاره می کرد چنین گفت: همین مهریه است. همین مهریه است. ابو محمد گفته است ابوحنیفه نیز همین نظر را دارد و این گونه هم بستر شدن (بدون عقد ازدواج) را زنا نمی داند.

ص: 85

7- ابو حنیفه فتوا داده اگر مردی با زنی زنا کند سپس با او ازدواج نماید یا او را به قتل برساند حد ساقط می شود

ابن حزم در المحلی 252/11 فتوای ابوحنیفه را چنین نقل کرده است:

و روی عن أبي حنيفة أن حد الزنا يسقط إذا قتلها...

از ابو حنیفه نقل شده است که حد زنا ساقط می شود اگر زن را به قتل برساند.

سرخسی حنفی در المبسوط 132/9 فتوای ابوحنیفه را این چنین نقل کرده است:

مَنْ زَنَى بِامْرَأَةٍ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا أَوْ بِأَمَةٍ ثُمَّ اشْتَرَاهَا لِاحِدٍ عَلَيْهِ فِي قَوْلِ أَبِي حَنِيفَةَ.

اگر با زنی زنا کند سپس با او ازدواج نماید یا با کنیزی زنا کند سپس او را بخرد بنابر نظر ابوحنیفه حد بر او جاری نمی شود.

ص: 90

8- ابن ماجشون مالکی مذهب فتوا داده زنا کردن با خدمت کار جایز است

عبدالملک بن ماجشون شاگرد مالک بن انس، فتوا داده اگر کسی با خدمت کار خود که بیش از یک سال خدمت کرده زنا کند حد شرعی زده نمی شود.

ابن حزم در المحلی 251/11 چنین نقل کرده است:

و اما الْمُخْدِمَةُ فروی عن ابن الماجشون صاحب مالک أن الْمُخْدِمَةَ سنین كثيرة لا حَدَّ علی الْمُخْدِمِ إذا وَطَّئها.

اما زن خدمت کار؛ ابن ماجشون مالکی مذهب فتوا داده اگر کسی با زن خدمت کارش که سال های زیادی خدمت کرده زنا کند بر او حد جاری نمی شود.

علیش المصری المالکی در کتاب منح الجلیل شرح علی مختصر سید خلیل 341/3 فتوای ابن ماجشون مالکی را این گونه نقل کرده است:

و ان إعتد بعض الشارحین قول ابن ماجشون بجواز وطء المخدمة سنة

ص: 95

برخی از شارحین به فتوای ابن ماجشون اعتماد کرده و زنا کردن با زن خدمت کار که یک سال خدمت کرده باشد را جایز می دانند.

دسوقی مصری مالکی در حاشیه الدسوقی علی الشرح الكبير 2 / 442 می نویسد:

و اما المخدمة فقد نصّ أبو الحسن علی حرمة و طئها . لكن الظاهر أن حرمتها لعارض و هو خوف و لادتها منه فتبطل الخدمة المعاطاة.

اما زن خدمت کار: ابو الحسن بر حرمت نزدیکی با او تصریح کرده است. ولی ظاهر این است که دلیل حرمت به خاطر عوارضی مانند بچه دار شدن و در نتیجه عدم توانایی برای خدمت کردن بوده است.

معنای این سخن آن است که اگر کسی بتواند از حامله شدن مستخدمة جلوگیری کند نزدیکی با او مانعی ندارد و حد زنا جاری نمی شود. مهم این است که زن مستخدمة به تواند به آقای خود خدمت کند.

ص: 96

9- ابوحنیفه فتوا داده اگر زن عاقل و بالغ به مجنون یا کودک زنا بدهد حد شرعی ندارد

از نظر تمام مذاهب اسلامی ارتباط جنسی با کودکان و دیوانگان زنا محسوب شده و اگر زنی به کودک یا دیوانه ای زنا بدهد بر او حد زنا جاری می شود. اما ابوحنیفه فتوای دیگری داده است.

سرخسی حنفی در کتاب المبسوط 54/9 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

فإذا دعت العاقلة البالغة مجنوناً أو صبيّاً إلى نفسها فزَنَى بها لا حَدَّ عليها عندنا.

اگر زن عاقل و بالغ به کودک یا دیوانه زنا بدهد بر طبق نظر ما (حنفی ها) بر او حد جاری نمی شود.

سبط بن الجوزی در کتاب ایثار الانصاف فی آثار الخلاف 210/1 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

الْحُرَّةُ الْبَالِغَةُ إِذَا مَكَنتُ مِنْ نَفْسِهَا صَبِيّاً أَوْ مَجْنُوناً لَا حَدَّ عَلَيْهَا عِنْدَ عَلَمَانِنَا الثَّلَاثَةِ { أَبُو حَنِيفَةَ - أَبُو يُوسُفَ شَيْبَانِي } وَقَالَ زُفَرٌ: عَلَيْهَا الْحَدُّ وَهُوَ قَوْلُ مَالِكٍ الشَّافِعِيِّ وَاحْمَدَ.

بر طبق فتوای ابوحنیفه و ابویوسف و شیبانی اگر زن آزاد و بالغ به بچه یا دیوانه زنا بدهد حد بر او جاری نمی شود در حالی که فتوای مالک و شافعی و احمد حنبل این است که بر او حد جاری می شود.

شیبانی حنبلی در کتاب اختلاف الائمة العلماء 253/2 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

و اختلفوا في المرأة العاقلة إذا مكنت من نفسها مجنوناً فوطئها أو إذا زنى عاقلاً بمجنونة فقال مالك والشافعي و احمد يجب الحدّ على العاقل منهما . و قال ابو حنيفة : لا حدّ على العاقلة إذا وطئها المجنون و إذا كان بتمكينها .

علماء اختلاف کرده اند در این که اگر زن عاقل با مرد دیوانه زنا کند یا این که مرد عاقل با زن دیوانه زنا کند حکمش چیست؟

مالک و شافعی و احمد گفته اند: بر فردی که عاقل است حد جاری می شود. ولی ابوحنیفه فتوا داده است که: اگر مرد دیوانه با زن عاقل زنا کرده باشد و خود زن راضی باشد بر آن زن حد جاری نمی شود!!

ص: 104

10- ابوحنیفه فتوا داده زنا کردن با زن لال جایز است و حد شرعی ندارد

سرخسی حنفی در کتاب المبسوط 55/9 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

و كل رجل يزني بامرأة لا يجب عليها الحد بشبهة مثل الخرساء التي لا تنطق، فلاحدّ عليه لأن الشبهة تمكنت هنا.

اگر مردی با زنی زنا کند که بر آن زن به خاطر وجود شبهه ای مانند لال بودن حد واجب نمی شود، بر آن مرد زناکار هم حد جاری نمی شود؛ زیرا شبهه در این جا جایگزین می شود.

ابن نجیم مصری حنفی در کتاب البحر الرائق شرح كنز الدقائق 31/5 چنین می نویسد:

لوزني بامرأة خرساء لا حدّ على واحد منهما.

اگر مردی با زن لال زنا کند، بر هیچ یک از آن دو حد جاری نمی شود.

ص: 111

11- فتوای شافعی بر جواز خوردن گوشت انسان و حتی انبیاء

ابن قدامه مقدسی در کتاب المغنی 339/13 فتوای شافعی را این گونه نقل کرده است:

وإن لم يجد إلا آدمياً محقون الدم لم يباح له قتله إجماعاً... وإن كان مُباح الدّم كالحربي والمُرتد، فذكر القاضي أن له قتله وأكله، لأن قتله مباح. وهكذا قال أصحاب الشافعي، لأنه لا حرمة له فهو بمنزلة السباع. وإن وجد معصوماً ميتاً لم يباح أكله في قول أصحابنا وقال الشافعي وبعض الحنفية يُباح وهو أولى لأن الحيّ أعظم وقال أبو بكر بن داود أباح الشافعي أكل لحوم الأنبياء....

اگر (در حال اضطرار) غیر از انسانی که خون او محترم است، چیزی برای خوردن پیدا نکرد، جایز نیست او را به قتل برساند (تا از گوشت او استفاده کند) حتی اگر کسی باشد مانند کافر حربی و مرتد که ریختن خورش مباح است باز قتل او جایز نیست. اما قاضی و اصحاب شافعی فتوا داده اند. انسانی که خورش مباح است مانند کافر حربی و مرتد جایز است (در هنگام اضطرار) چنین شخصی

ص: 116

را به قتل رسانیده و گوشت او را بخورد زیرا این شخص مانند حیوانات درنده است و هیچ حرمتی ندارد.

بنابر نظر ما حنبلی ها: اگر معصومی را مرده یافت جایز نیست آن را بخورد اما شافعی ها و برخی از حنفی ها گفته اند که خوردن گوشت معصوم که از دنیا رفته مباح است زیرا رعایت حال انسان زنده بزرگ تر و مهم تر است.

ابو بکر بن داود گفته: شافعی خوردن گوشت انبیاء را هم (در حال اضطرار) مباح دانسته است.

ص: 117

12- برخی از حنفیها امام جماعتی که همسرش زیباتر و آلتش کوچک تر باشد را در نماز جماعت ترجیح می دهند

ابن نجیم حنفی در کتاب البحر الرائق 609/1 درباره دو امام جماعتی که از هر نظر باهم مساوی باشند چنین می نویسد:

فإن إستووا فأکبرهم رأساً و اصغرهم عضواً.

اگر دو امام جماعت از هر جهت مساوی بودند کسی که سرش بزرگ تر و یا آلت تناسلی او کوچک تر باشد مقدم است.

هم چنین حسن شرنبلانی فقیه مشهور حنفی در کتاب مراقی الفلاح ص 112 می نویسد:

إذا اجتمع قوم و لم یکن بین الحاضرين صاحب منزل اجتمعوا فيه ... فالأحسن زوجة لشدة عفته فأکبرهم رأساً و أصغرهم عضواً.

اگر گروهی (برای اقامه ی جماعت) بودند که بر یک دیگر فضیلتی نداشتند و با هم مساوی بودند.... (کسی برای اقامه ی نماز جماعت مقدم است که) زنی زیباتر داشته

ص: 121

باشد زیرا چنین شخصی عفتش بیش تر است. یا کسی باشد که سرش بزرگ تر یا آلت تناسلی او کوچک تر باشد.

زیبایی همسر امام جماعت و یا بزرگی سر او را می شود با دیدن تشخیص داد. ولی مشکل این جا است که آلت تناسلی امام جماعت را چه گونه باید و به چه صورت باید اندازه گیری کرد که ظلمی در حق امام جماعت نشود!!

ص: 122

13- نمازی که فقط بر طبق فتوای ابوحنیفه صحیح است

ابن خلکان در وفيات الأعیان 181/5 و ذهبی در سیر اعلام النبلاء 486/17 و منابع فراوان دیگر علت تغییر مذهب دادن سلطان محمود از حنفی به شافعی را این گونه نقل کرده اند:

...ثم صلی صلاة علی ما یجوزہ أبو حنیفة: فلبس جلد کلب مدبوغاً قد لُطخ رُبعة بنجاسة و توضأ بنیذ فاجتمع علیه الذبان و کان وضوءاً مُنکساً ثم کُتِبَ بالفارسیة و قرأ بالفارسیة « دو برگ سبز » و نقر و لم یطمئن و لارفع من الركوع و تشهد و شرط بلاسلام. و قال: أیها السلطان هذه صلاة أبی حنیفة. فأنکرت الحنفیة الصلاة. فأمر القفال یا حصار کتبهم فوجد کذاک فتحوّل محمود شافعیاً.

ابو بکر عبدالله بن احمد بن عبدالله فقیه شافعی معروف به ققال مروزی سپس بر طبق فتوای ابوحنیفه این گونه نماز خواند:

پوست سگی که دباغی شده و یک چهارم آن با نجاست آلوده بود را پوشید و با شراب وضو گرفت (چون تابستان بود و هوا گرم) مگس ها دورش جمع شدند. آن گاه تکبیر نماز را به فارسی گفت و قرائت نماز را به فارسی خواند، «دو برگ سبز» (که ترجمه مدهامتان است). سپس مانند منقار زدن خروس دوبار بدون فاصله سر خود را بر

زمین زد و سر از رکوع بر نداشته و تشهد خواند و در پایان تشهد به جای سلام نماز بادی از معده ی خود خارج کرد و گفت: این است نماز ابوحنیفه.

حنفی های حاضر در مجلس اعتراض کردند. قفال گفت: کتب حنفی ها را بیاورند و مسئله را در آن بنگرند. تمام آن چه قفال در نماز انجام داده بود را در کتب حنفی ها پیدا کردند. لذا سلطان محمود مذهبش را به شافعی تغییر داد.

ص: 129

14- در نزد ابوحنیفه کسی که پدرش را به قتل برساند و با مادرش زنا کند هم چنان مومن است

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد 370/13 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

اجتمع سفیان الثوری و شریک و الحسن بن صالح و ابن ابي لیلی فبعثوا الی أبو حنیفه قال : فأتاهم فقالوا له : ما تقول فی رجل قتل أباه و نکح أمه و شرب الخمر فی رأس أبيه ؟ فقال : مؤمنٌ . فقال له أبو لیلی : لا قبلتُ لك شهادة أبداً و قال له سفیان الثوری : لا کلمتک أبداً . و قال له شریک : لو کان لی من الأمر شيء لضربتُ عنقک و قال له حسن بن صالح : و جهی من و جهک حرام أن أنظر الی وجهک أبداً .

سفیان ثوری و شریک و حسن بن صالح و ابن ابي لیلی نزد ابوحنیفه رفته و از او چنین سوال کردند: نظر شما درباره‌ی مردی که پدرش را به قتل رسانده و با مادرش ازدواج کرده و در سر پدرش شراب نوشیده چیست؟ ابوحنیفه در جواب گفت: چنین شخصی مومن است. ابو لیلی گفت: هیچ گاه شهادت تو را قبول نمی‌کنم.

ص: 136

سفیان ثوری نیز به ابو حنیفه گفت: ابدًا با تو سخن نمی‌گویم. شریک به او گفت: اگر قدرتی داشتی حتماً گردن تو را می‌زدم. حسن بن صالح به ابوحنیفه گفت: نگاه کردن به صورت تو حرام است.

ص: 137

15- مالک بن انس فتوا داده که کفار حربی می توانند به ناموس مسلمانان تجاوز کنند

ابن حزم در المحلی 306/7 فتوای مالک را این گونه نقل کرده است:

وقال مالك و ابن القاسم : لو نزل حَربِیون بِأَمَانٍ وَعندهم مُسلمات مأسورات لم ينتزعهن منهم و لا یمنعون من الوطء بهنّ.

مالک بن انس گفته است: اگر کفار حربی از مسلمانان امان بگیرند و نزد این کفار، زن های مسلمان اسیر شده ای باشد، از تجاوز به زن های اسیر شده نباید منع شوند.

ص: 140

16- محمد بن ادریس شافعی فتوا داده منی انسان پاک است

محمد بن ادریس شافعی در کتاب الام ص 45 چنین نقل کرده است:

قال الشافعی: المنی لیس بنجس.

شافعی فتوا داده منی انسان نجس نیست.

ص: 143

17- شافعی فتوا داده خوردن گربه وحشی، جوجه تیغی، موش خرما و.. حلال است

ماوردی بصری شافعی در کتاب الحاوی الكبير 140/15 چنین می نویسد:

فاما السنور فضربان أهلی و وحشی و اما السنور البری ففی إباحة أکله و جهان کابن آوی أحدهما يؤکل و هو مقتضی تعلیل الشافعی لأنه لا- یتدی بالعدوی... وقال الشافعی : و يؤکل الوبر و القنفذ و الوبر دویبة سوداء أكبر من این عرس . و فی أکل این عرس و جهان : أحدهما يؤکل علی مقتضی تعلیل الشافعی... فأما أم حبین ففی إباحة أکله و جهان أحدهما تؤکل و هو مقتضی تعلیل الشافعی...

اما گربه دو قسم است: اهلی و وحشی. اما گربه کوهی: درباره جواز خوردن آن دو نظر وجود دارد: یک نظر این است که خورده می شود و این نظر مقتضای استدلال شافعی است؛ چون ابتدا به حمله نمی کنند. شافعی گفته: خوردن وبر و جوجه تیغی جایز است و بر حیوان کوچکی است سیاه رنگ و بزرگ تر از راسو (موش خرما). درباره خوردن راسو نیز دو نظر وجود دارد: یک نظر این است که جایز است و این نظر مقتضای استدلال شافعی

ص: 146

است. دوم: جایز نیست و این مقتضای استدلال مروزی است.

اگر گفته شود که چه گونه خوردن جوجه تیغی را جایز می دانید؛ با این که ابوهریره نقل کرده که نزد رسول خدا درباره آن سخن گفته شد آن حضرت فرمود: «یکی از خبیث هاست» گفته شده اگر حدیث صحیح باشد احتمال دارد که این حیوان کارش بد است نه گوشتش؛ چون در هنگامی که برای سر بریدن او اقدام می شود، سرش را مخفی کرده و تیغ هایش را هنگام گرفتن آشکار می کند. اما بزمجه درباره خوردن آن نیت دو نظر است: نظر اول این است که خورده می شود و این دیدگاه مقتضای نظر شافعی است.

گویا چینی ها که هر جنبندهای را می خورند پیرو مذهب شافعی هستند.

ص: 147

18- فتوای برخی علمای شافعی درباره کسی که با تمام هیكل وارد فرج زن شود

شیخ الدیر الدسوقی در الشرح الكبير 129/1 و صاوی مالکی در بلغة السالك لأقرب المسالك 114/1 فتوای شافعی را این گونه نقل کرده اند:

لو دخل شخصٌ بتمامه فی الفرج فلانص عندنا. وقالت الشافعية: إن بدأ فی الدخول بذکره إغتسل وإلا فلا.

اگر کسی با تمام هیكل وارد فرج زن شود نصی نزد ما وارد نشده اما شافعی مذهب ها گفته اند: اگر ابتدا با آلت شروع به داخل شدن در فرج زن نماید باید غسل کند ولی اگر با اعضای دیگر شروع به داخل شدن نماید غسل ندارد.

طبلاوی شافعی در تحفة المحتاج فی شرح المنهاج 131/3 و شروانی طالسی شافعی در حواشی الشروانی علی تحفة المحتاج 259/1 همین فتوا را نقل کرده اند.

هم چنین عبدالجلیل عیسی در کتاب ما لایجوز فیہ الخلاف بین المسلمین ص 96 چنین می نویسد:

ص: 151

لو أن رجلاً دَخَلَ في بطنِ امرأةٍ من أسفل هل يجب عليه الغُسل أم لا؟ ... إذا دَخَلَ مِنْ جَهَةِ رِجْلِهِ عَلَيْهِ الغُسل وإن دَخَلَ مِنْ جَهَةِ رَأْسِهِ فلا.

اگر مردی از پایین (و از راه فرج) وارد شکم زن شود آیا غسل بر او واجب است یا خیر؟ اگر با پا وارد فرج زن شود بر او غسل واجب است ولی اگر با سر داخل فرج زن شود غسل واجب نیست.

نمی دانم برخی از علمای شافعی مذهب که چنین فتوایی داده اند در هنگام فتوا دادن چه روان گردانی استفاده کرده اند که فرج زنانشان را همانند بشکه ای می دیدند که ورود و خروج به آن، با پا و سر ممکن است و به این فتوای زشت و پلشت قلم آلوده کرده اند!!!

ص: 152

19- برخی از علمای حنبلی و حنفی فتوا داده اند که استمناء برای زن و مرد جایز است و روزه را باطل نمی کند و بهترین شیوه ی آن را هم آموزش داده اند

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری 14/9 و حقی بروسوی در روح البیان 199/3 و مبارکفوری در تحفة احوذی 169/4 تفسیر چنین نقل کرده اند:

وقد أباح الإستمناء طائفة من العلماء و هو عند الحنابلة و بعض الحنفية لأجل تسكين الشهوة.

برخی از علماء حنبلی و حنفی برای تسکین شهوت استمناء را مباح دانسته اند.

ابن قیم حنبلی در کتاب بدائع الفوائد 97/4 راه حل بهتری برای استمناء کردن بیان کرده است:

وإن قوّر بطيخة أو عجیناً أو أديماً أو نخشاً في صنم فأولج فيه ، فعلى ما قدمناه من التفصيل . قلت: و هو أسهل من إستمنائه بیده.

اگر مردی چیزی مانند کدو یا خُصیه ی گوسفند و یا پی گوسفند را به صورت گرد درست کند و آلت مردانگی خود را داخل آن نماید. من می گویم: این کار ساده تر و بهتر از آن است که با دست استمناء کند.

ص: 161

از کلام ابن قیم این گونه معلوم می شود که خودش راه های گوناگون استمناء را امتحان کرده و این راه را آسان تر یافته است.

علمای اهل تسنن نه تنها استمناء را جایز اعلام کرده اند بلکه این کار را هم باعث باطل شدن روزه نمی دانند.

ابن حزم در المحلی 203/6 این گونه می نویسد:

وَلَا يَنْقُصُ الصَّوْمَ حِجَامَةُ وَلَا احْتِلَامٌ وَلَا اسْتِمْنَاءُ الرَّجُلِ مِرَاتَهُ أَوْ أُمَّتَهُ الْمُبَاحَةَ لَهُ فِيمَا دُونَ الْفَرْجِ تَعَمُّدُ الْإِمْنَاءِ أَمْ لَمْ يُمْنِ...

حجامت، محتلم شدن و استمناء مرد اگر به وسیله همسر و یا کنیزی که بر او حلال است، اگر در خارج از فرج او باشد، روزه را باطل نمی کند، به قصد خارج شدن منی نیز این کار را انجام دهد یا منی از او خارج نشود.

هم چنین وی در المحلی 392/11 در جواز خودارضایی برای زن و مرد چنین می نویسد:

فَلَوْ عَرَضَتْ فَرْجَهَا شَيْئًا دُونَ أَنْ تَدْخُلَهُ حَتَّى يَنْزِلَ فِيكَرَهُ هَذَا وَلَا إِثْمٌ فِيهِ وَكَذَلِكَ الْإِسْتِمْنَاءُ لِلرِّجَالِ سِوَاءَ لَأَنَّ مَسَّ الرَّجُلِ ذَكَرَهُ بِشِمَالِهِ مُبَاحٌ وَمَسَّ الْمَرْأَةِ فَرْجَهَا كَذَلِكَ مُبَاحٌ بِإِجْمَاعِ الْأُمَّةِ كُلِّهَا.

ص: 162

اگر زنی چیزی را به فرج خود عرضه کند اما آن را داخل فرج خویش نکند تا آب از او خارج شود (ارضاء شود) در این صورت کار مکروهی انجام داده است و گناهی بر او نیست، هم چنین استمناء برای مردان نیز از چنین حکمی برخوردار است؛ چرا که دست کشیدن مرد و زن با دست چپ خود به آلت و فرج خودشان، کار مباحی است و بر این مطلب تمامی امت اجماع دارد.

شاید سنی های امروزی بهانه بیاورند این مطالب را گذشتگان گفته اند، ما قبول نداریم برای این که بهانه نیز باقی نماند، فتوای یکی از بزرگان معاصر اهل سنت را نقل می کنیم.

آلبانی و هابی که از او با عنوان «بخاری زمان» یاد می شود در کتاب تمام المنة، ج 1، ص 418، در رد دیدگاه کسانی که گفته اند استمناء روزه را باطل می کند چنین گفته است:

و من (ما يبطل الصيام قوله: الاستمناء (إخراج المنى) سواء أكان سببه تقبيل الرجل لزوجته أو ضمها إليه أو كان باليد فهذا يبطل الصوم و يوجب القضاء .

قلت: لا دليل على الإبطال بذلك. و إلحاقه بالجماع غير ظاهر. و لذلك قال الصنعاني الأظهر أنه لا قضاء ولا كفارة إلا على من جامع. و إلحاق غير المجامع به بعيد و إليه مال

ص: 163

الشوكاني وهو مذهب ابن حزم... فكذا نقول نحن: الأصل عدم الإفطار و الجماع أغلظ من الاستمنا.

از چیزهایی که روزه را باطل می کند، خود ارضائی است، چه به وسیله بوسیدن باشد یا بغل کردن، یا به وسیله دست باشد، این کار روزه باطل می کند و باید آن روز را قضا نماید.

من (آلبانی) می گویم: دلیلی برای بطلان روزه با این کار نیست و ملحق کردن آن به جماع (نزدیکی) دلیل آشکاری ندارد. به همین خاطر صنعانی گفته: دیدگاه بهتر این است که چنین شخصی نه قضا بر او واجب است و نه كفاره بدهد؛ مگر این که نزدیکی کند و ملحق کردن غیر نزدیکی به آن بعید است. شوکانی نیز به همین دیدگاه تمایل پیدا کرده و دیدگاه ابن حزم نیز همین است. از این رو من می گویم با استمنا روزه افطار نمی شود و نزدیکی غلیظ تر از خود ارضائی است.

ص: 164

20- مالک بن انس نیم خورده ی سگ و خوک را پاک و وضو گرفتن با آن را جایز می داند

مالک بن انس در کتاب المدونة الكبرى 115/1 چنین می نویسد:

وقال مالك : إن ولغ الكلب في إناء فيه لبن فلا بأس بأن يؤكل ذلك اللبن.

مالک بن انس فتوا داده اگر پوزه ی سگ به داخل ظرف شیر برسد آن شیر پاک و نوشیدنش جایز است.

هم چنین ابن قدامة در المغنی 41/1 فتوای مالک بن انس را درباره نیم خورده سگ و خوک این گونه نقل می کند:

وقال مالك والأوزاعي و داود : سؤرهما طاهر يتوضأ به ويشرب وإن ولغا في طعام لم يحرم أكله.

مالک بن انس و اوزاعی و داود فتوا داده اند که نیم خورده سگ و خوک پاک است و می توان آن را نوشید و با آن وضو گرفت و اگر آب دهان سگ و خوک در غذایی بریزد خوردن آن غذا جایز است.

هم چنین سرخسی حنفی در المبسوط 148/1 و ابن حزم در المحلی 11/1 و فتح المعین ص 13 و عمدة القاری 39/3 و بدائع الصنائع 64/1 به همین فتوا اشاره کرده اند

ص: 176

21- ابوحنیفه فتوا داده اگر کسی با مادرش، دخترش، خواهرش، و حتی زنان شوهر دار عمدا ازدواج کند حد بر او جاری نمی شود و مهریه آن ها را نیز باید پردازد هرچند بداند که آنان بر او حرام هستند

ابن حزم در المحلی 253-254/11 فتوای شرم آور ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

وقال أبو حنيفة: ولا حد على من تزوج أمه التي ولدته: وإبنته وأخته وجَدَّته وعمَّته وخالته و بنت أخيه عالماً بقرابتهن منه عالماً بتحريمهن عليه و وطئن كلهن فالواد لاحق به و المهر واجب لهن عليه و ليس عليه إلا التعزير دون الأربعين فقط....

فبدأنا بما احتجَّ به أبو حنيفة و من قلَّده لقوله: فوجدناهم يقولون إن إسم الزنا غير إسم النكاح فواجب أن يكون له غير حكمه فإذا قلتم: زنى بأمه فعليه ما على الزاني. وإذا قلتم: تزوج أمه فالزواج غير الزنا فلا حد في ذلك و إنما هو نكاح فاسد، فحكمه حكم نكاح الفاسد من سقوط الحد و لحاق الولد و وجوب المهر.

ابو حنیفه فتوا داده است اگر کسی با مادرش که او را به دنیا آورده ازدواج کند یا با دخترش و یا خواهرش و یا مادر بزرگش و یا با عمه اش و یا با خاله اش و یا با دختر برادرش نیز ازدواج کند در حالی که می داند آنان نزدیکان

و محارم او هستند و ازدواج با آنان حرام است اگر با آنان جماع کرد حدّی بر او جاری نمی شود و فرزندان هم متعلق به خودش هستند و واجب است مهریه ی محارم خود را هم بپردازد. نهایت لازم است چنین شخصی تعزیر شود.

استدلال ابوحنیفه و پیروانش این است که اسم زنا غیر از اسم نکاح است. و حکمش نیز متفاوت است. اگر بگویند با مادرش زنا کرد باید بر او حد جاری شود ولی اگر بگویند با مادرش ازدواج کرد چون اسم ازدواج غیر از زنا است پس حد بر او جاری نمی شود نهایت این ازدواج فاسد است که در چنین ازدواجی حد ساقط می شود و واجب است مهریه پرداخت شود و فرزندان نیز ملحق به او می شوند.

هم چنین ابن حزم در المحلی 248/11 فتوای ابوحنیفه را به طور کامل تر این گونه نقل کرده است:

...قول أبي حنيفة في سقوط الحد عمّن تزوّج أمّه و هو يَدْرِي أنّها أمّه و أنّها حرام و عمّن تزوّج ابنته كذا لك أو أخته كذا لك و تزوّج نساء الناس و هنّ تحت أزواجهن عمداً دون الطلاق و لافسخ...

ص: 183

بر طبق فتوای ابوحنیفه اگر کسی با مادر خود ازدواج کند در حالی که می داند این شخص مادر اوست و ازدواج با مادر هم حرام است. یا با دختر خود و یا خواهر خود چنین ازدواجی انجام دهد و یا حتی اگر با زنان بیگانه ی شوهر داری که از همسرانشان طلاق نگرفته اند عمداً ازدواج کند حدّی بر این شخص جاری نمی شود.

سرخسی حنفی نیز در المبسوط 85/9 مختصر همین فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

رجل تزوّج امرأة ممن لا يحلّ له نكاحها فدخل بها لاحد عليه سواء كان عالماً بذالك أو غير عالم في قول ابي حنيفة.

بنابر فتوای ابوحنیفه اگر مردی با زنی ازدواج کند که او حرام است، چه بداند که ازدواج با این زن بر او حرام است و چه نداند حدّی، بر او جاری نمی شود.

آری! این ها همان کسانی هستند که ازدواج موقت را که قرآن و سنت حلال دانسته را حرام کردند آن وقت این گونه به چنین فتواهای پلشت و آلوده گرفتار شده و به حلال بودن ازدواج با محارم فتوا می دهند.

این است نتیجه ی جدا کردن قرآن از سنت و عترت پیامبر

ص: 184

22- علمای شافعی و حنفی فتوا داده اند اگر کسی آلتش را با پارچه ای بپيچد و با کسی نزدیکی کند حد بر او جاری نمی شود و غسل نیز واجب نمی گردد و تمام عباداتش نیز صحیح است

سُبکی شافعی در طبقات الشافعية الكبرى 143/5 فتوای عبد القادر بن طاهر بن محمد التميمي از بزرگان علماء شافعی را این گونه نقل می کند:

وقال عبد القادر التميمي الشافعي في كتاب الوطء التام: مَنْ لَفَّ ذكره بِحَرِيرَةٍ وَأُولَجَهُ فِي فَرْجٍ وَلَمْ يَنْزِلْ، لَاغُسْلُ عَلَيْهِ وَلَا حَدٌّ عَلَى الْأَصْحَاحِ إِنْ كَانَ فِي حَرَامٍ وَلَا يَفْسُدُ بِهِ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَاتِ.

عبدالقادر تميمي شافعی در کتاب (الوطء التام) چنین فتوا داده است: هر کس آلتش را با پارچه ابریشمی بپيچد و نزدیکی، کند اما منی انزال نشود، بر چنین شخصی غسل واجب نمی شود و بنابر دیدگاه صحیح تر حد نیز زده نمی شود اگر نزدیکی او حرام باشد، (یعنی زنا کند) و نیز هیچ یک از عباداتش با این نوع نزدیکی باطل نمی گردد.

هم چنین ابن نجيم مصری حنفی در کتاب بحر الرائق 26/3 در باب مبطلات حج چنین می نویسد:

ص: 191

و لو لَفَّ ذَكَرَهُ بِخِرْقَةٍ وَ أَدْخَلَهُ ، إِنْ وَجَدَ حَرَارَةَ الْفَرْجِ وَ اللَّذَّةَ يَفْسُدُ وَ لَا فَلَ .

اگر آلتش را با پارچه ای بپیچد و داخل در فرج نماید در صورتی که حرارت فرج و لذت احساس کرد حج او باطل است و اگر چنین نبود حج او صحیح است.

هم چنین کلیبولی حنفی در کتاب مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر 354/1 چنین می نویسد:

و لو لَفَّ ذَكَرَهُ بِخِرْقَةٍ مَانَعَةٍ لِلْحَرَارَةِ لَمْ يُكْفَرْ كَمَا فِي الْمَنِيَةِ...

اگر آلتش را با پارچه ای بپیچد که از حرارت جلوگیری، کند کفارهای بر این شخص (روزه دار) واجب نمی شود؛ چنان چه در کتاب المنیه این مطلب آمده است.

ص: 192

23- مالک بن انس فتوا داده خوردن حشرات از قبیل سوسک و عقرب و کرم و مار و حتی گوشت سگ و میمون و فیل حلال است

ماوردی در الحاوی الکبیر 135/15 فتوای مالک بن انس را این گونه نقل کرده است:

و الثانی الرد علی مخالفه فیه و هو مالک فانه قال : کل الحيوان حلال الا ما ورد نص في تحريمه فأباح حشرات الارض من الجعلان و الديدان و هوامها من الحيات و العقارب و حلل لحوم الكلب و حرّم لحوم الخيل...

مقصد دوم در رد بر کسی است که با نظر او مخالف است مانند مالک بن انس؛ زیرا مالک چنین فتوا داده است: تمام حیوانات حلال هستند مگر این که نص بر حرام بودن آن وارد شده باشد. لذا تمام حشرات زمین را مباح دانسته از قبیل: کرم ها و عقرب ها هم چنین حلال کرده گوشت سگ را و حرام کرده گوشت اسب را.

نوی نیز همین فتوای مالک بن انس را در المجموع 16/9 به این الفاظ نقل کرده است:

ص: 200

فرع: في مذاهب العلماء في حشرات الارض كالحيّات و العقارب و الجعلان و بنات و ردان و الفار و نحوها ، مذهبنا أنّها حرام و به قال أبو حنيفة و أحمد و داود و قال مالك حلال...

نظر علماء درباره حشرات زمین مانند مارها و عقرب ها و کرم ها و موش ها و مانند آن... بر طبق مذهب ما خوردن آن ها حرام است. ابوحنیفه و احمد حنبل و داود نیز به همین فتوا داده اند

مالک بن انس فتوا داده خوردن این گونه حشرات و حیوانات حلال است.

هم چنین نووی در المجموع 17/9 فتوای مالک بن انس را در حلال بودن گوشت میمون و فیل این گونه نقل کرده است:

منها القرد و هو حرام عندنا و قال مالك و جمهور أصحابه: ليس بحرام ... و منها الفيل و هو حرام عندنا أباحه شعبي و ابن شهاب و مالك...

اما گوشت میمون حرام است در نزد ما اما مالک بن انس و بسیاری از پیروانش گوشت میمون را حرام نمی دانند.

هم چنین گوشت فیل نیز نزد ما حرام است. اما شعبی و ابن شهاب و مالک بن انس گوشت فیل را هم مباح می دانند.

سرخسی حنفی در المبسوط 48/1 فتوای مالکی ها را در حلال بودن خوردن گوشت سگ این گونه نقل کرده است:

سُورَ الْكَلْبِ نَجَسٌ إِلَّا عَلَى قَوْلِ مَالِكٍ بِنَاءً عَلَى مَذْهَبِهِ فِي تَنَاوُلِ لَحْمِهِ.

نیم خورده ی سگ نجس است مگر بر طبق فتوای مالک بن انس که خوردن گوشت سگ را هم حلال می داند.

ص: 202

24- احمد حنبل و شافعی فتوا داده اند که بردن نام خدا در هنگام ذبح حیوانات واجب نیست و اگر عمداً ترک شود اشکالی ندارد

ماوردی شافعی در الحاوی الکبیر 10/15 فتوای محمد بن ادریس شافعی را این گونه نقل کرده است:

التسمية على الصيد والذبيحة سنة وليست بواجبة فإن تركها عمداً أو ناسياً حَلٌّ أكله.

بردن نام خداوند در هنگام صید یا ذبح حیوان واجب نیست بلکه مستحب است و اگر کسی سهواً و یا عمداً (در هنگام صید یا ذبح) نام خدا را نبرد اشکالی ندارد و خوردن آن حیوان حلال است.

ابن قدامة مقدسی در المغنی 33/11 فتوای احمد حنبل و شافعی را در بردن نام خدا بر ذبیحه را این گونه نقل کرده است:

وعن أحمد أنها مُستحبة غير واجبة في عمداً ولا سهواً. وبه قال الشافعي.

احمد حنبل فتوا داده که نام خدا بردن در هنگام ذبح واجب نیست چه عمداً ترک شود و چه سهواً؛ بلکه مستحب است. و شافعی نیز همین فتوا را داده است.

ص: 210

25- ابوحنیفه فتوا داده اگر زنی به عقد مردی در بیاید و در همان مجلس او را طلاق دهد و هیچ گاه هم این زن و مرد بایک دیگر هم بستر نشوند و هم دیگر را نبینند، تمام بچه هایی که آن زن می آورد متعلق به آن مرد است

ابن قدامه مقدسی در المغنی 54/9 این فتوا را این گونه نقل کرده است:

و لو تزوّج رجل امرأة في مجلس ثم طلقها فيه قبل غيبته عنهم ثم أتت إمرأته بولدٍ لستة أشهر من حين العقد أو تزوّج مشرقى بمغربية ثم مضت ستة أشهر و أتت بولد لم يلحقه و بذلك قال مالك و الشافعي . و قال أبو حنيفة: يلحقه نسبه لأن الولد إنّما يلحقه بالعقد و مدة الحمل.

...اگر مردی با زنی ازدواج کند سپس در همان مجلس قبل از آن که مردم متفرق شوند آن زن را طلاق دهد، و آن زن بعد از شش ماه از طلاق فرزندی به دنیا آورد و یا این که مردی در شرق زنی را که در غرب زندگی می کند عقد کند و پس از شش ماه، آن زن فرزندی بیاورد، طبق فتوای مالک و شافعی فرزند به پدر ملحق نمی شود.

اما بنا بر فتوای ابو حنیفه، فرزند به شوهر ملحق می شود زیرا انتساب فرزند به پدر با اجرای عقد و طی شدن مدت حمل ثابت می شود (هر چند این زن و شوهر هم دیگر را هم ندیده باشند).

26- احمد حنبل فتوا داده اگر دو نفر ادعا کردند که فرزند متعلق به آن هاست، هر دو نفر پدر آن بچه به حساب می آیند و آن فرزند از هر دو ارث می برد

نوی شافعی در کتاب المجموع 313/15 فتوای احمد حنبل را این گونه نقل کرده است:

إذا إدعاه إثنان فألحقته إلفافه بهما لحق بهما في النفقة و كان احمد يقول : إنه إبنهما يرثهما ميراث إبن و يرثانه جميعاً ميراث أب و احد.

اگر دو نفر ادعا کنند که فرزندی متعلق به آنان است بنا بر فتوای احمد حنبل آن فرزند متعلق به هر دو آنان است در نفقه هم چنین احمد حنبل می گوید: این فرزند پسر هر دو نفر به حساب می آید و از هر دو پدر به عنوان پسر ارث می برد.

هم چنین این دو پدر نیز باهم به منزله یک پدر از این فرزند ارث می برند هم چنین ابن قدامة حنبلی در کتاب المغنی 48/6 چنین می نویسد:

و إذا إدعاه إثنان فألحقته إلفافه بهما لحق بهما و كان إبنهما يرثهما ميراث إبن و يرثانه جميعاً ميراث أب و احد.

ص: 219

اگر دو نفر ادعا کنند که فرزندی متعلق به آنان است، آن فرزند متعلق به هر دوی آنان است و به آنان ملحق می شود و فرزند آنان به حساب می آید و او به عنوان فرزند، از هر دو نفر ارث می برند هم چنین این دو پدر باهم به منزله یک پدر از این فرزند ارث می برند.

ص: 220

27- ابو حنیفه نماز خواندن بدون شلوار و ساتر عورت را صحیح می داند

ابن حزم در کتاب المحلی 224/3 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

قال أبو حنیفة: فلو زحم المأموم حتی وقع إزاره وبدأ فرجه کلّه فبقی واقفاً كما هو حتی تمت صلاة الامام فصلاة ذالك المأموم تامة فلو ركع برکوع الامام أو سجد بسجوده بطل صلاته.

ابوحنیفه فتوا داده است اگر به علت شلوغی در نماز جماعت شلوار از پای ماموم افتاد و عورتش نمایان شد اگر در همان حالت بایستد تا نماز امام جماعت تمام شود نمازش صحیح است ولی اگر همراه امام جماعت رکوع و سجود نماید نمازش باطل می شود.

ص: 223

28- ابوحنیفه فتوا داده اگر مردی عاشق زنی شوهر دار شود و شوهر را مجبور کنند که زنی را طلاق دهد و آن زن را به اجبار به عقد خود درآورد این ازدواج صحیح است

ابن حزم در کتاب المحلی 399/11 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

و أعجب من ذلك كله إباحة الحنفيين لمن طالت يده الفساق و لمن قصّرت يده منهم أن يأتي إلى من عَشِقَ امرأة رجل من المسلمين أن يحمل السوط على ظهره حتى ينطق بطلاقها مُكْرَةً فإذا اعتدّت أكرهها الفاسق على أن تتزوَّجه بالسيّط أيضاً حتى تنطق بالرضا مُكْرَهُةً فكان ذلك عند عندهم نكاحاً طيباً و زواجاً مباركاً و وطناً حلالاً.

من از حنفی ها تعجب می کنم که برای فاسقان و غیر آنان مباح دانسته اند که نزد مردی که عاشق زنی از مسلمانان شده است بیاید در حالی که تازیانه با خودش حمل می کند تا این که آن مرد به اکراه و اجبار زن خود را طلاق دهد سپس بعد از گذشتن عده ی زن آن شخص فاسق آن زن را به با زور و اکراه و ضرب تازیانه به عقد خود درآورد چنین ازدواجی نزد حنفیها ازدواج حلال است که به وسیله ی آن به خداوند تقرب می جویند

ص: 226

29- محمد بن اسماعیل بخاری صاحب کتاب صحیح بخاری فتوا داده اگر دو نفر از یک گاو یا یک گوسفند شیر بخورند باهم محرم می شوند

سرخی در کتاب کتاب المبسوط 297/30 و 139/1 فتوای بخاری را این گونه نقل کرده است:

لا تَتَّبِعْ حُرْمَةَ الرِّضَا بِشَّ رِب لِبِن الْبِهَائِمِ وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَخَارِيُّ صَاحِبَ التَّارِيخِ يَقُولُ : تَثْبِتُ الْحُرْمَةُ وَ هَذِهِ الْمَسْئَلَةُ كَانَتْ سَبَبَ إِخْرَاجِهِ مِنْ بَخَارَا.

با خوردن شیر چهار پایان محرمیت حاصل نمی شود. اما محمد بن اسماعیل بخاری صاحب کتاب تاریخ فتوا داده که با خوردن شیر چهارپایان نیز محرمیت حاصل می شود و همین فتوا سبب شد تا او را از بخارا اخراج کنند.

ص: 229

30- فتوای علمای حنبلی بر جواز استفاده از آلت مصنوعی توسط زنان

ابن قیم جوزیه شاگرد ابن تیمیه در کتاب بدایع الفوائد 1472/4 - 1471 چنین می نویسد:

وان كانت امرأة لازوج لها واشتدت غلمتها فقال بعض اصحابنا يجوز لها اتخاذ الا كرنيج وهو شيء يعمل من جلود على صورة الذكر فستدخله المرأة أو ما أشبه ذلك من قثاء وقرع صفار.

اگر زنی شوهر نداشت و شهوت بر او غلبه کرد برخی از علماء حنبلی گفته اند که می تواند از (الا کرنیج) استفاده کند و آن چیزی است که از پوست و به صورت آلت مرد ساخته می شود سپس آن را داخل فرج خود می کند و یا شبیه آن مثل خیار.

مقدسی حنبلی برترین فقیه حنابله که مفصل ترین کتاب فقهی حنبلی ها هم متعلق به اوست در کتاب الفروع و تصحیح الفروع 10/ 126 چنین می نویسد:

وقد جعل الشارع الصوم بدلا من النكاح والاحتلام مزیلاً لشدة اشيق مفتر للشهوة ويجوز خوف الزنا وعنه يكره والمرأة كالرجل فتستعمل شيئا مثل الذكر.

ص: 232

شارع روزه را بدل ازدواج و احتلام را از بین برنده شدت شهوت قرار داده است. اگر ترس از زنا وجود داشته باشد استمناء کردن جایز است. حکم زن نیز مانند مرد است. زن می تواند از چیزی شبیه آلت مرد استفاده کند.

مرداوی مقدسی حنبلی در کتاب الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف 227/10 چنین می نویسد:

حكم المرأة في ذلك حكم الرجل فتستعمل شيئاً مثل الذكر عند الخوف من الزنا وهذا صحيح.

حکم زن در این موضوع همانند حکم مرد است. زن می تواند چیزی شبیه آلت مرد را در فرج خود داخل کند اگر می ترسد به زنا مبتلا شود و این نظریه ای صحیح است.

ص: 233

31- ابوحنیفه فتوا داده پرستش قاطر به قصد تقرب به خدا جایز است

ابن حبان در کتاب المجروحین 73/3 در شرح حال ابوحنیفه فتوای او را این گونه نقل کرده است:

سمعنا أبو حنيفة يقول: لو أن رجلاً عَبَدَ هذا البقلَ تَقَرُّباً بَذالِكَ إلى الله لم أرَ بَذالِكَ بأساً.

ابو حنیفه فتوا داده است اگر کسی به قصد تقرب به خداوند، قاطر را پرستش کند اشکالی ندارد.

ص: 242

32- ابوحنیفه خوردن گوشت خوک را حلال می داند

عبدالله بن احمد حنبل در کتاب السنة 1/206 می نویسد:

حدثني ابراهيم ثنا أبو سلمة البتوذي حدثني من سمع همام قال : سئل ابو حنيفة عن خنزير برى ، قال : لا بأس بأكله.

درباره خوردن گوشت خوک از ابوحنیفه سوال شد در پاسخ فتوا داد خوردن گوشت خوک حلال است.

هم چنین ابن حبان در کتاب المجروحین 73/3 شرح حال ابو حنيفة فتوای او را این گونه نقل کرده است:

حدثنا سويد بن عبدالعزيز قال : جاء رجل الى ابي حنيفة فقال : ما تقول فيمن أكل لحم الخنزير؟ فقا : لا شيء عليه.

سويد بن عبدالعزيز می گوید: شخصی نزد ابو حنيفة آمد و چنین سوال کرد: نظر شما درباره ی کسی که گوشت خوک بخورد چیست؟ ابوحنیفه در پاسخ گفت: اشکالی ندارد .

ص: 245

33- برخی از فق های شافعی فتوا داده اند اگر آب برای وضو کم بود جایز است در آن بول کنند تا زیاد شود سپس وضو بگیرند

عبدالله قُصیمی در کتاب هذه هي الأغلal ص 157 به نقل از برخی علمای شافعی مذهب چنین می نویسد:

ما ذكره فقهاء الشافعية قالوا : إذا وجد جماعة من المسلمين ماءً لا يكفيهم للوضوء لَزِمَهُمْ أَنْ يَبُولُوا فِيهِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ.

آن چه از برخی فق های شافعی مذهب نقل شده است این است که؛ اگر برای وضو گرفتن گروهی از مسلمانان آب به اندازه ی کافی موجود نبود لازم است در آن بول کنند (تا زیاد شود) و سپس با آن وضو بگیرند.

ص: 250

34- ابوحنیفه فتوا داده که جایز است به خاطر نیاز ورثه نبش قبر شود و کفن میت فروخته شود

خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد 394/13 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

عن احمد بن النظر قال : سمعت أبا حمزه السكري يقول : سمعت أبا حنيفة يقول : لو أن ميتاً مات فدفن ثم احتاج أهله الى الكفن فلهم أن ينشوه فيبيعوه.

ابا حمزه سکری می گوید: از ابوحنیفه شنیدم که می گفت: اگر میت را دفن کردند و اهل بیت او نیاز به کفن او پیدا کردند جایز است نبش قبر شود و کفن میت را درآورده و برای نیاز ورثه بفروشند.

ص: 253

35- مالک بن انس فتوا داده اگر زن ، به بچه ی نابالغ یا به سگ زنا بدهد حد ندارد

ابن حزم در کتاب المحلی 155/11 فتوای مالک بن انس را این گونه نقل کرده است:

و اما الزنا : فإن المالکین ... لا یحدون و اطئ البهیمة و لا إمراة تحمل علی نفسها کلباً و کل ذالک إباحة فرج بالباطل و لا یحدون التي ترزنی و هی بالغه مختارة بصبی لم یبلغ...

اما زنا: مالکی ها... اگر شخصی با حیوانی نزدیکی کند را حد نمی زنند؛ هم چنین زنی را که به سگ زنا می دهد را نیز حد نمی زنند و همه آن ها را حلال کردن فرج برای امر باطل می دانند. و نیز اگر زن عاقل بالغ و مختاری به کودکی زنا دهد، نیز حد زده نمی شود...

ص: 256

36- ابوحنیفه فتوا داده اگر کسی مالی را غصب کند و در آن تغییر ایجاد نماید مالک می شود

أبو حنيفة و دیگران گفته اند: اگر کسی انگور را غصب کرد سپس آن را به کشمش تبدیل نمود شخصی که انگورش غصب شده هیچ حقی نسبت به کشمش ندارد و غاصب مالک آن است.

هم چنین اگر گندم غصبی به آرد مبدل شود و یا آهن تبدیل به شيء دیگری شود و یا چوب غصبی تبدیل به درب برای خانه شود شخص غاصب، مالک آن خواهد بود و کسی که از او غصب شده است هیچ حقی نخواهد داشت.

نووی در کتاب المجموع 272/14 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

فإذا عمل اللّوح المغصوب باباً أو حديداً فعمله درعاً لم يملكه في هذه الاحوال و جعله أبو حنيفة مالکاً لذلک بعمله.

اگر چوب غصبی را تبدیل به درب کند یا آهن غصبی را تبدیل به زره نماید مالک آن نمی شود؛ اما ابوحنیفه فتوا داده است به واسطه این تغییر غاصب، مالک می شود.

هم چنین ماوردی در کتاب (الحاوی الکبیر 7 / 194) فتوای ابو حنیفه را این چنین نقل کرده است:

ص: 260

لو غصبه شاة فذبحها فطبخها لم يملكها و يرجع بها للمغصوب منه مطبوخة و بنقص إن حدث فيها. قال ابوحنيفه : قد صارت بالطبخ للغاصب و يغرم قيمتها.

اگر گوسفندی را غصب کند و او را ذبح کرده و طبخ نماید، مالک گوسفند نمی شود و باید گوسفند پخته شده را به صاحبش برگرداند. ابوحنیفه فتوا داده است اگر گوسفند پخته شود ملک غاصب می شود نهایت باید قیمت گوسفند را غرامت بپردازد.

ص: 261

37- ابوحنیفه وضو با شراب را جایز می داند

طحاوی حنفی در کتاب مختصر اختلاف العلماء 129/1 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

فی نبیذ التمر: و الوضوء به أجازة ابو حنیفه عند عدم الماء.

ابوحنیفه وضو گرفتن با شراب خرما را جایز دانسته در صورتی که آب وجود نداشته باشد.

هم چنین سرخسی حنفی نیز در کتاب المبسوط 88/1 به همین فتوای ابوحنیفه اشاره کرده است:

و لا يتوضأ بشيء من الاشربه سوى الماء الا بنیذ التمر عند عدم الماء...

(ابوحنیفه فتوا داده) وضو گرفتن با هیچ یک از نوشیدنی ها غیر از آب جایز نیست مگر شراب خرما در زمانی که آب وجود ندارد.

ص: 266

ابی بکر الصّدّ ردّی شافعی نیز در کتاب المعانی البدیعه 94/1 به نقل از ابوحنیفه نبیذ را (شراب خرما) نجس نمی داند وی این گونه می نویسد:

مسألة: عند الشافعی النبید نجس و عند أبي حنيفة طاهر...

شافعی شراب را نجس می داند ولی ابوحنیفه آن را پاک می داند.

ص: 267

38- ابوحنیفه فتوا داده لواط با زن بیگانه و یا مردی با مرد دیگر حد ندارد

از دیدگاه ابوحنیفه رابطه جنسی با زن بیگانه در صورتی زنا محسوب می شود که از فرج با او نزدیکی کند. ولی نزدیکی از مقعد به فتوای ابوحنیفه حد ندارد.

سرخسی حنفی در کتاب المبسوط 77/9 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

و من أتى امرأة أجنبية في دبرها فعليه الحدّ في قول أبي يوسف و محمد و التعزير في قول أبي حنيفة و كذلك اللواط عند أبي حنيفة يوجب التعزير عليها.

هرکس با زن بیگانه از پشت نزدیکی کند، بنا بر فتوای ابویوسف و محمد (شیبانی) حد زده می شود؛ اما طبق دیدگاه ابوحنیفه (فقط) تعزیر می شود؛ هم چنین اگر دو نفر با یک دیگر لواط کنند هر دوی آن ها (فقط) تعزیر می شوند.

هم چنین کلیبولی حنفی در کتاب مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبهـر 349/2 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

ص: 274

و كذا لو وطأها أى الأجنبية في الدبر فإنه يعزر عند الامام (ابوحنيفة)

هم چنین اگر با زن اجنبی از پشت نزدیکی کند، از نظر امام ابوحنیفه فقط تعزیر می شود و حد ندارد.

ص: 275

39- ابن نجيم حنفی فتوا داده اگر مگس وارد مقعد کسی شود حکمش چیست؟

ابن نجيم حنفی در کتاب البحر الرائق في شرح كنز الدقائق 60/1 چنین می نویسد:

و كذا الذباب إذا طار ودَخَلَ في الدُّبُرِ و خَرَجَ مِنْ غَيْرِ بَلَّةٍ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ.

اگر مگس وارد مقعد کسی شود و خشک بیرون بیاید و ضوی او باطل نمی شود.

مگر مقعد انسان، پنجره ی همیشه باز است که مگس به راحتی در آن رفت و آمد کند؟!!!

ص: 280

40- ابو حنیفه فتوا داده اگر دو نفر باهم برای سرقت بروند حد شرعی از هر دو ساقط می شود

ابن نجیم حنفی در کتاب البحر الرائق 101/5 چنین می نویسد:

... ما إذا نقب اللص البيت فدخل وأخذ المال وناوله آخر من خارج الدار فلا قطع عليهما...

اگر دزد شکافی در خانه ایجاد کند و از آن شکاف داخل شود و اموال را جمع کند و دزد دیگر آن اموال را از خانه خارج بیرون ببرد، دست هیچ کدام از این دو سارق قطع نمی شود.

هم چنین شیبانی حنفی در کتاب اختلاف الائمة العلماء 275/2 همین فتوا را از ابو حنیفه نقل کرده است:

و اختلفوا فيما اذا قرب الداخل المتاع الى النقب وتركه فأدخل الخارج يده فأخرجه من الحرز .

فقال ابو حنیفه : لا قطع عليهما.

علماء اختلاف کرده اند که اگر دزد اول اموال را تا کنار شکاف منزل بیاورد و سپس رها کند و دزد دوم از خارج منزل دستش را داخل شکاف دیوار کرده و اموال را خارج ، سازد ابوحنیفه فتوا داده در چنین صورتی دست هیچ کدام از دو سارق قطع نخواهد شد.

ص: 283

41- ابوحنیفه فتوا داده سجده بر نجاست انسان جایز است

طحاوی حنفی در کتاب مختصر اختلاف العلماء 261/1 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

بشر بن ولید عن ابي يوسف عن ابي حنيفة: إذا كان في موضع قدميه بول أكثر من قدر الدرهم فصلاته فاسدة ولا تقصد عليه في موضع السجود.

بشر بن ولید از ابو یوسف از ابوحنیفه چنین نقل کرده است که؛ اگر در محل قدم های نمازگزار بول بیش تر از یک در هم باشد نماز باطل است ولی اگر در محل سجده بول داشته باشد و بر آن سجده کند نمازش صحیح است.

ص: 288

42- ابوحنیفه و شافعی به پیروی از عمر بن خطاب سجده بر پشت باسن نمازگزار را صحیح می دانند

طحاوی حنفی در کتاب مختصر اختلاف العلماء 237/1 فتوای ابوحنیفه و شافعی را این گونه نقل کرده است:

في سجود علي ظهر الرجل : قال أصحابنا يُجزئه و الإستحباب التأخير حتى يرفع الرجل رأسه فيسجد بالأرض و هو قول الثوري و الشافعي أنه يجزئه.

درباره ی سجده بر پشت نماز گذار، اصحاب ما (حنفی ها) آن را جایز دانسته اند. مستحب است که نمازگذار سجده اش را طولانی تر کند تا کسی که بر پشت او سجده کرده سرش را بردارد و بر زمین بگذارد. ثوری و شافعی نیز به همین حکم فتوا داده اند.

البته حنفی ها و شافعی ها به پیروی از عمر بن الخطاب چنین فتوای مضحکی صادر کرده اند زیرا اولین کسی که سجده بر پشت و باسن را جایز اعلام کرد عمر بود.

بيهقي در كتاب السنن الكبرى ، 183/3 كتاب الجمعة باب الرجل يسجد على ظهر من بين يديه في الزحام ، این حدیث را نقل کرده است:

عن سيار بن المعرور قال سمعت عمر بن الخطاب يخطب و هو يقول: يا أيها الناس إن رسول الله صلى الله

ص: 291

عليه وآله وسلم بنى هذا المسجد ونحن معه والمهاجرون والأنصار فإذا اشتد الزحام فليسجد الرجل على ظهر أخيه

از عمر شنیدم که بر روی منبر می گفت: ای مردم، رسول خدا این مسجد را که بنا کرد، ما مهاجر و انصار بودیم (و جافراوان بود و الان چنین نیست) پس اگر جمعیت فراوان و ازدحام شد، نمازگزار بر پشت برادر خویش سجده کند!

ص: 292

43- ابوحنیفه خواندن نماز را به زبان فارسی را جایز می داند

سرخسی حنفی در کتاب المبسوط 37/1 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

ولو کبر بالفارسیه جاز عند أبي حنيفة بناء على أصله أن المقصود هو الذكر و ذلك حاصل بكل لسان ... واصل هذه المسئلة إذا قرأ في صلاته بالفارسیة جاز عند أبي حنيفة...

اگر به زبان فارسی یا به هر زبان دیگر تکبیر نماز را بگوید در صورتی که قصدش ذکر باشد بر طبق فتوای ابوحنیفه اشکالی ندارد. هم چنین اگر قرائت نمازش را هم به فارسی بخواند بر طبق نظر ابوحنیفه صحیح است.

ص: 298

44- أبو حنیفه فتوا داده پوست سگ با دباغی شدن پاک می شود

سرخی حنفی در کتاب المبسوط 202/1 فتوای أبو حنیفه را این گونه نقل کرده است:

جِلْدُ الْكَلْبِ يَطْهَرُ عِنْدَنَا بِالدِّبَاغِ ... وَ لَكِنَّا نَقُولُ : الْإِنْتِفَاعُ بِهِ مَبَاحٌ فِي حَالَةِ الْإِخْتِيَارِ فَلَوْ كَانَ عَيْنُهُ نَجَسًا لَمَا أُبِيحَ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ.

(بنابر اعتقاد حنفی ها) پوست سگ با دباغی کردن پاک می شود... نظر ما این است که در حال اختیار منفعت بردن از سگ مباح است و اگر ذات سگ نجس بود نباید منفعت بردن از او مباح می شد.

ص: 302

45- علمای حنفی و حنبلی فتوا داده اند که نزدیکی با مردگان جایز است و حد شرعی ندارد

علاء الدین کاشانی حنفی در کتاب بدائع الصنائع 34/7 این گونه می نویسد:

و كذا وطئ المرأة الميتة لا يُوجب الحَدَّ و يُوجب التعزير لعدم وطئ المرأة الحية.

نزدیکی با زن مرده حد ندارد و فقط تعزیر می شود چون جماع با زن زنده به حساب نمی آید.

هم چنین محمد بن مفلح بن محمد مقدسی حنبلی در کتاب 60/10 نیز فتوا داده است که نزدیکی با اموات حد شرعی الفروع ندارد.

وإن زنى بميتة فروايتان، إحداهما: لأحدّ عليه، وهو الصحيح من المذهب...

اگر کسی با مُرده زنا کند دو نقل است: اول این که حد بر او جاری نمی شود و این بر طبق مذهب ما (حنبلّی ها) نظر صحیح می باشد...

ص: 306

46- علماء اهل تسنن فتوا داده اند زنا کردن با دختر کم تر از 9 سال و پسر کم تر از 10 سال حد ندارد

ابن قدامه مقدسی در کتاب المغنی 152/10 این فتوای شنیع را این گونه نقل کرده است:

قال القاضي: لا حدّ علی مَنْ وَطِئَ صَغِيرَةً لَمْ تَبْلُغْ تِسْعاً لَأَنَّهَا لَا يَشْتَهَى مِثْلَهَا فَأَشْبَهَ لَوْ أُدْخِلَ إصْبَعَهُ فِي فَرْجِهَا وَكَذَلِكَ لَوْ إِسْتَدْخَلَتْ إِمْرَأَةً ذَكَرَ صَبِيِّ لَمْ يَبْلُغْ عَشْرًا لَا حَدَّ عَلَيْهَا.

قاضی گفته است: هر کس با دختر بچه کم تر از 9 سال زنا کند حد بر او جاری نمی شود زیرا چنین دختر بچه ای باعث تحریک شهوت نمی شود. مثل این می ماند که انگشت خود را داخل فرج دختر بچه کرده باشد.

و هم چنین اگر زنی آلت پسر بچه ی کم تر از 10 سال را داخل در فرج خود کند نیز حد بر او جاری نمی شود.

ص: 311

47- شافعی فتوا داده اگر شیر را در بینی طفل یا در مقعد او بچکانند محرمیت ایجاد می شود

أبي بكر الصردفي الریمی در کتاب المعاني البديعه 334/2 فتوای شافعی را این گونه نقل کرده است:

عند الشافعي و احمد و كافة العلماء يثبت تحريم الرضاع بالوجور في الفم و السعوط في الانف ...

عند الشافعي يثبت التحريم بالإحتقان ، و هو أن يصبّ اللبن في دُبُر الطفل ...

به نظر شافعی و احمد حنبل و اکثر علماء اهل تسنن با چکاندن شیر در بینی طفل و یا ریختن در دهان او محرمیت حاصل می شود.

هم چنین به نظر شافعی چکاندن شیر در مقعد طفل هم باعث محرمیت می شود.

ص: 314

48- عایشه فتوا داده خوردن موش حلال است

قرطبی یکی از بزرگ ترین مفسرین اهل تسنن در تفسیر الجامع لاحکام القرآن 98/9 فتوای عایشه را این گونه نقل کرده است:

وَقَالَتْ عَائِشَةُ فِي الْفَأْرَةِ : مَا هِيَ بِحَرَامٍ.

نظر عایشه درباره موش این بود که حرام نیست.

ص: 317

49- ابن تیمیه فتوا داده خلوت کردن زنان با حیوانات مذکر مانند میمون حرام است چون نامحرم می باشند

ابن تیمیه در کتاب الفتاوی الکبری 528/4 چنین فتوا داده است:

وَتَحْرُمُ الْخُلُوةُ بِغَيْرِ مُحْرِمٍ وَلَوْ بِحَيَوَانٍ يَشْتَهِي الْمَرْأَةُ أَوْ تَشْتَهِيهِ كَالْقِرْدِ.

خلوت کردن زن با نامحرم حرام است هر چند آن نامحرم حیوانی هم چون میمون باشد که به آن زن از روی شهوت متمایل شود و یا زن نسبت به او متمایل گردد.

ص: 320

50- فتوای عجیب علمای اهل تسنن درباره مدت حمل جنین در رحم مادر

دمیری در کتاب النجم الوهاج فی شرح المنهاج 139/8 در مدت حمل جنین انسان چنین می نویسد:

وقال المزني : أكثر مدّة سنتان ، وهو مذهب أبو حنيفة.

مزنی گفته است: بیش ترین مدت حمل جنین در رحم مادر دو سال است و ابوحنیفه نیز به همین نظر معتقد است.

هم چنین مدت حمل ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

وقيل: إن أبا حنيفة حملت به أمه ثلاث سنين.

گفته شده ابو حنیفه سه سال در شکم مادرش بوده است.

در ادامه نظر مالک بن انس را نسبت به مدت حمل این گونه نقل کرده است:

وعن مالك ثلاث روايات: أربع سنين، و خمس سنين و سبع سنين.

ص: 323

درباره مدت حمل از مالک بن انس سه قول نقل شده است: (بیش ترین زمان حمل جنین در رحم مادر چهار سال، و یا پنج سال، و یا هفت سال است).

زیلعی حنفی نیز در کتاب تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقایق 45/3 نظرات گوناگون فقهاء اهل تسنن به ویژه شافعی و مالک احمد حنبل را درباره بیش ترین مدت حمل جنین در رحم مادر این گونه نقل کرده است:

وأكثر مدّة الحمل سنتان وقال الشافعي: أربع سنين وهو المشهور من مذهب مالك وابن حنبل وقال ربيعة سبع سنين وقال الليث بن سعد ثلاث سنين وقال عباد بن العواد: خمس سنين وعن الزهري: ست سنين.

بیش ترین مدت بارداری دو سال است. شافعی گفته بیش ترین مدت حمل چهار سال است و مشهور میان مالک بن انس و احمد حنبل نیز همین چهار سال می باشد. ربيعة گفته: سه سال عباد بن عواد گفته پنج سال. زهري معتقد است: بیش ترین زمان بارداری انسان شش سال است.

ابن حزم نیز در کتاب المحلی 316/10 به همین فتواها اشاره کرده است:

ممکن است این سوال پیش آید که چرا چنین فتوای مضحکی از ناحیه ی علماء اهل تسنن به ویژه ائمه ی چهارگانه ی آنان صادر شده در حالی که پر واضح است که این فتواها نه با عقل سازگار است و نه با علم و نه حتی با تجربه. زیرا از نظر علمی و تجربی ثابت شده است که جنین انسان محال است بیش از نه ماه و چند روز در رحم مادر زنده بماند و قطعاً تمام کسانی که چنین فتوایی داده اند به خوبی به این واقعیت معترف بودند و می دانستند آن چه به آن فتوا داده اند محال است اتفاق بیفتد.

اما آن چه باعث شده قلم به چنین فتوایی آلوده کنند و خود را مضحکه ی دوست و دشمن قرار دهند این است که ائمه چهارگانه اهل تسنن و بسیاری از علماء و محدثین و مورخین و بزرگان آن ها حرام زاده و ولد الزنا هستند و غالباً آن ها، سال ها بعد از فوت پدرانشان به دنیا آمده اند؛ لذا برای این که دامن خود و علماء برجسته ی سنی مذهب را از حرام زادگی پاک کنند به چنین فتوای مضحکی روی آورده اند که اگر طفلی بعد از چهار سال یا بیش تر و کم تر از فوت پدرش به دنیا بیاید فرزند پدر خود می باشد و حرامزاده نیست؛ زیرا ممکن است دوران حمل جنین تا نه سال هم طول بکشد!!!

ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام 319/11 در شرح حال انس بن مالک مدت حمل او را در شکم مادرش سه سال نقل کرده است دمیری نیز مدت حمل ابوحنیفه را سه سال نقل کرده است هم چنان که به آن اشاره کردیم. پیروان محمد بن ادریس شافعی مدت حمل او را چهار سال نقل کرده اند و این را نیز گفته اند که شافعی به احترام وجود ابوحنیفه از شکم مادر خارج نشده ولی بعد از مرگ ابوحنیفه بلافاصله متولد شده است !!! چون سال تولد شافعی همان سال مرگ ابوحنیفه می باشد.

ص: 326

51- ابوحنیفه و مالک و شافعی فتوا داده اند زنا کردن با زن (کنیز) شوهر دار جایز است و حد ندارد

شیبانی در کتاب اختلاف ائمة العلماء 259/2 کتاب الجنایات این گونه نقل کرده است:

واختلفوا فيما إذا وطئ أمته المزوجة فهل عليه الحدّ؟ فقال ابوحنيفه و مالک و شافعی : لا حدّ عليه.

علماء اختلاف کرده اند اگر مردی با کنیز شوهر دار خود زنا کند آیا حد بر او جاری می شود؟ ابوحنیفه و مالک و شافعی فتوا داده اند که حد ندارد.

ص: 334

52- فتوای ابن قیم جوزی حنبلی بر جواز مداوا کردن بیماری افسردگی با بغل کردن و بوسیدن زن اجنبی شوهر دار

ابن قیم الجوزیه، شاگرد ارشد ابن تیمیه حرانی در کتاب روضه المحبین و نزهه المشتاقین ص 516-517 فتوا می دهد که: اگر مردی بیمار شود و تنها راه مداوای او بوسیدن و بغل کردن زن اجنبی، باشد اشکالی ندارد و همانند مداوا کردن با خوردن شراب و... است.

دلیل او برای مشروعیت این کار، داستان نصر بن حجاج است که در زمان خلیفه دوم عاشق زن یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله شد و ... تفصیل جریان این گونه است:

عن محمد بن سیرین: قال کان عمر بن الخطاب یعس باللیل فسمع صوت إمرأه تغنی و تقول: هل من سبیل إلى خمر فأشربها ... أم هل سبیل إلى نصر بن حجاج فقال: أما و عمر حی فلا فلما أصبح بعث إلى نصر بن حجاج فإذا رجل جمیل فقال: أخرج فلا تساکني بالمدينة فخرج حتی أتى البصرة وکان یدخل علی مجاشع بن مسعود و كانت له امرأة جمیلة فأعجبها نصر. فأحبها و أحبته. فكان یقعد هو و مجاشع یتحدثان و المرأة معهما. فکتب لها نصر فی الأرض کتاباً

ص: 337

فقلت: وأنا. فعلم مجاشع أنها جواب كلام و كان مجاشع لا يكتب و المرأة تكتب . فدعا بإناء فأكفاه على المكتوب و دعا كاتباً فقرأه فإذا هو إني لأحبك حباً لو كان فوقك لأظلك ولو كان تحتك لأقلك. و بلغ نصراً ما صنع مجاشع فاستحيا و لزم بيته و ضنى جسمه حتى كان كالفرخ فقال مجاشع لا مرأته إذهبي إليه فأسنديه إلى صدرك و أطعميه الطعام بيديك فأبت فعزم عليها فأثته فأسندته إلى صدرها و أطعمته الطعام بيدها فلما تحامل خرج من البصرة ...

فإن قيل: فهل تبيح الشريعة مثل ذلك؟ قيل: إذا تعيّن طريقاً للدواء و نجاه العبد من الهلكة لم يكن بأعظم من مداواه المرأة للرجل الأجنبي و مداواته لها و نظر الطبيب إلى بدن المريض و مته بيده للحاجة و أما التداوى بالجماع فلا يبيحه الشرع بوجه ما. و أما التداوى بالضم و القبلة فإن تحقق الشفاء به كان نظير التداوى بالخمير عند من يبيحه بل هذا أسهل من التداوى بالخمير فإن شربه من الكبائر و هذا الفعل من الصغائر و المقصود أن الشفاعة للعشاق فيما يجوز من الوصال و التلاق سنه ماضيه و سعى مشكور. و قد جاء

عن غير و احد من الخلفاء الراشدين و من بعدهم أنهم شفّعوا هذه الشفاعة.

مخلد بن حسين از هشام بن حسان از محمد بن سيرين نقل کرده است که عمر بن خطاب شبانه گشت که شنید زنی آواز می خواند و می گوید: آیا راهی هست که من به شراب برسم و بنوشم؟ آیا راهی برای رسیدن به نصر بن حجاج وجود دارد؟ عمر گفت: تا عمر زنده است، خیر (تو به نصر بن حجاج نمی رسی)!! وقتی صبح شد، شخصی را به دنبال نصر بن حجاج که مرد زیبایی بود، فرستاد. به او گفت: تو اخراجی و دیگر حق نداری در مدینه بمانی نصر از مدینه خارج شد، به بصره رفت و مهمان مجاشع بن مسعود شد مجاشع زن زیبایی داشت. نصر از آن زن خوشش آمد و عاشق او شد. روزی مجاشع و نصر نشسته بودند و با هم دیگر گپ می زدند. زن هم در مجلس حاضر بود. نصر بر روی زمین نامه ای نوشت و زن هم در پاسخ نوشت: و من هم.. مجاشع فهمید که بین آن ها سخنی رد و بدل شده است. مجاشع، نوشتن بلد نبود و همسرش می توانست. مجاشع ظرفی خواست و روی نوشته ها گذاشت. کاتبی را

ص: 339

فراخواند. کاتب خواند: خواند من به راستی تو را دوست دارم، اگر روی تو باشم، برسرت سایه می افکنم و اگر در زیر تو باشم و زنت را تحمل خواهم کرد.

به نصر خبر رسید که مجاشع ماجرا را فهمیده است. پس نصر خجالت کشید و خود را در خانه اش حبس کرد. سپس بیمار شد؛ به طوری که بدنش همانند جوجه مرغی، نحیف شده بود. مجاشع به همسرش گفت: نزد او برو، او را به سینه ات بچسبان و با دستان خودت به او غذا بده. زن قبول نکرد؛ اما شوهرش او را وادار کرد که این کار را انجام دهد. پس آن زن آمد و نصر را به سینه خود چسپاند و با دستش به او غذا داد. وقتی کار سخت شد، نصر از بصره رفت...

اگر گفته شود که آیا شریعت چنین کاری را اجازه می دهد؟ در پاسخ گفته می شود: بله. اگر تنها را مداوا و نجات بنده از هلاکت همین باشد، جایز است. این کار از مداوای زن توسط مرد اجنبی و بال عکس بدتر نیست. هم چنین از نگاه کردن طیب به بدن مریض و لمس آن در صورت نیاز. البته شرع مداوا کردن با جماع و نزدیکی را به هیچ وجه اجازه نداده است. اما بغل کردن و بوسیدن، اگر سبب مداوا شود، همانند

مداوا کردن با شراب است - از دیدگاه کسانی که تداوی با شراب را جایز می دانند - بلکه مداوا کردن با بغل کردن و بوسیدن از مداوا کردن با شراب آسان تر است؛ چون خوردن شراب از گناهان کبیره و بوس و بغل از گناهان صغیره است. مقصود این بود که شفاعت عشاق در چیزهایی که وصال و رسیدن جایز است، سنت قدیمی و تلاش پسندیده است. از تعدادی از خلفای راشدین و پس از آن ها روایت شده است که آن ها چنین شفاعت هایی را کرده اند.

ص: 341

53- شافعی فتوا داده اگر مردی به همسر خود دست بزند وضوی او باطل می شود

محمد بن ادریس شافعی در کتاب الام 18/1، کتاب الطهارة، باب الوضوء من الملامسة والغائط این گونه فتوا می دهد:

قال الشافعی ... إذا أفضى الرجل بيده إلى امرأته أو ببعض جسده إلى بعض جسدها لاحائل بينه وبينها بشهوة أو بغير شهوة وجب عليه الوضوء وو جب علیها.

شافعی فتوا داده اگر مردی به زنش دست بزند در صورتی که هیچ مانعی بین زن و مرد نباشد چه از روی شهوت باشد یا نباشد واجب است زن و مرد وضو بگیرند.

ص: 346

54- بر طبق فتوای مالک بن انس اگر مردی دخترش را در اختیار میهمانش قرار دهد تا با او زنا کند بر او حد جاری نمی شود

ابن حزم در کتاب المحلی 201/11 این گونه نقل کرده است:

قال ابن جریج و أخبرني عطاء بن ابي رباح قال : كان يفعل يَحِلُّ الرجل و ليدته لِغلامه و ابنه و أخيه و تحلُّها المرأة لزوجها. قال عطاء : ما أحب أن يفعل و ما بلغني عن ثبت قال : وقد بلغني أن الرجل كان يرسل بوليدته الى ضيفه قال أبو محمد : فهذا قول و به يقول سفیان الثوري و قال مالک و اصحابه لاحد في ذلك أصلاً.

ابن جریج چنین گفته است: خبر داد به من عطاء بن ابی رباح که چنین گفته است: مرد دخترش را به غلامش و فرزندش و برادرش حلال می کرد (که با او زنا کنند) و هم چنین زن دخترش را (که از شوهر دیگرش بوده) بر شوهرش حلال می نمود. عطاء می گوید: من این کار را دوست ندارم و برای من ثابت نشده است.

اما به من خبر رسیده که مرد دخترش را برای میهمانش می فرستد (تا با او هم بستر شود). ابو محمد گفته: این

نظر و فتوایی در میان فتواها می باشد و نظر سفیان ثوری بر جواز این کار است.

مالک بن انس و اصحابش هم گفته اند: در این مورد حد جاری نمی شود.

ص: 350

55- ابوحنیفه ازدواج با زن پنجم و خواهر زن را جایز می داند

کاشانی حنفی در کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع 35/7 فتوای ابوحنیفه را این گونه نقل کرده است:

وَكَذَا إِذَا نَكَحَ مَحَارِمَهُ أَوِ الْخَامِسَةَ أَوْ أُخْتُ امْرَأَتِهِ فَوَطِئَهَا لَا حَدَّ عَلَيْهِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَإِنْ عَلِمَ بِالْحُرْمَةِ وَعَلَيْهِ التَّعْزِيرُ.

بر طبق فتوای ابوحنیفه اگر کسی با محارم خود ازدواج کند یا زن پنجم (و بیش تر) بگیرد یا با خواهر زن خود جماع کند حد بر او جاری نمی شود. هرچند بداند که ازدواج با آن ها حرام است. نهایتاً فقط باید تعزیر شود.

ص: 354

56- برخی از علمای اهل تسنن فتوا داده اند امام جماعتی که از بز متولد شده را می شود در عید قربان، قربانی کرد

شیخ عبد الجلیل عیسیٰ أبو نصر در کتاب ما لا یجوز فیہ الخلاف بین المسلمین ص 96 به برخی از فتوای علمای اهل تسنن اشاره کرده و خودش نیز از چنین فتوایی اظهار تعجب کرده است من جمله این فتوا:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَقَعَ عَلَى نَعْجَةٍ فَحَمَلَتْ مِنْهُ وَلَدَتْ إِنْسَانًا وَكَبُرَ هَذَا الْإِنْسَانُ وَتَعَلَّمَ وَصَلَّى بِأَهْلِ قَرْيَتِهِ صَلَاةَ عِيدِ الْأَضْحَى وَبَعْدَ الصَّلَاةِ دَبْحُوهُ وَضَحَّوْا بِهِ فَإِنَّهُ يَصِحُّ لَهُمْ ذَلِكَ لِأَنَّ حُكْمَ الْوُلْدِ هُوَ حُكْمُ أُمِّهِ فِي مِثْلِ هَذِهِ الصُّورَةِ وَأُمُّهُ يَصِحُّ أَنْ يَضَحَّى بِهَا.

برخی علماء اهل تسنن چنین فتوا داده اند که: اگر مردی با بز جماع کند و آن بز از این مرد حامله شود و انسانی به دنیا بیاورد و آن انسان بزرگ شود و تحصیل علم کند تا این که در یک عید قربان، امام جماعت روستای خود شود و بعد از نماز عید قربان این امام جماعت را مردم قربانی کنند؛ این کار برای آنان جایز است زیرا در این مورد

ص: 357

حکم فرزند همان حکم مادرش می باشد. یعنی هم چنانی که جایز است بز را در عید قربان ذبح کنید این انسان هم که مادرش بز می باشد را می توانید قربانی کنید.

ص: 358

57- اگر مردی آلتش را دو نیم کند و نیمی را در فرج زنی و نیم دیگر را در فرج زن دیگری نماید بر این مرد غسل واجب است اما بر زن ها غسل واجب نمی شود

عبدالحمید شروانی شافعی در کتاب حواشی تحفة المحتاج بشرح المنهاج 260/1 این گونه فتوا داده است:

وَلَوْ شَقَّ ذَكَرَهُ نَصْفَيْنِ فَأَدْخَلَ أَحَدَهُمَا فِي زَوْجَةٍ وَالْأُخْرَى فِي زَوْجَةٍ أُخْرَى وَجَبَ عَلَيْهِ دُونَهُمَا وَلَوْ أَدْخَلَ أَحَدَهُمَا فِي قَبْلِهَا وَالْأُخْرَى فِي دُبُرِهَا وَجَبَ الْغُسْلُ عَلَيْهِمَا.

اگر مردی آلتش را دو نیم کند و نیمی از آن را داخل فرج زنی و نیم دیگر را داخل فرج زنی دیگر نماید بر آن مرد غسل واجب است ولی بر آن دوزن غسل واجب نمی شود. اگر آن مرد نیمی از آلتش را در فرج زن و نیم دیگرش را در مقعد زن داخل نماید بر زن و مرد غسل واجب می شود.

ص: 361

شیعیان امیرالمومنین علیه السلام و کسانی که دین خدا را از طریق اهل بیت پاک و معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده اند، خدا را شکر کنند که پیرو مذهب ابوحنیفه، مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، و احمد حنبل و به طور کلی سنی مذهب نیستند و از مکتب حق جعفری پیروی می کنند.

هر بار که این فتوهای آلوده ی علمای سنی مذهب را می خوانید خدا را این گونه شکر کنید که:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

جامعه اهل تسنن! آیا خجالت نمی کشید از کسانی پیروی می کنید که به نام اسلام، قلم به چنین فتوهای مضحک سخیف و پلشتی آلوده کرده اند؟ آیا هنوز وقت آن نرسیده تا بیش تر تحقیق کنید؟

آیا می دانید دانید امامان مذاهب چهارگانه ی شما که چنین فتوهای مضحک و خلاف عقل و شرع از آن ها صادر شده و شما خود را موظف به عمل کردن به این فتواها می دانید، هیچ کدام در عصر پیامبر نبودند و رسول اکرم هم هیچ گونه سفارشی نسبت به پیروی از آن ها نفرموده اند؟

آیا می دانید نزدیک ترین آن ها به عصر پیامبر ابوحنیفه است که هفتاد سال بعد از شهادت پیامبر متولد شده است. وی متولد سال 80 هجری است.

اعتبروا یا اولی الابصار...

ص: 365

کتاب های که تاکنون از این نویسنده منتشر شده است:

1- تحقیق جامع کتاب «شب های پیش اور» در سه جلد

2- کتاب «دریغ از یک جواب»

3- کتاب «تلخ ترین اسناد»

4- کتاب «چرا سکوت»

5- کتاب «افشاگری»

6- کتاب «دوزخیان مقدس»

7- و کتاب حاضر «قلم های آلوده»

کتاب هایی که در حال تکمیل می باشد:

1- کتاب «نهج البرائة»

2- کتاب «سُنّت شکنان»

3- کتاب «برای تفکّر» در سه جلد

4 کتاب «دامن های ناپاک»

5- کتاب «مظلوم ترین پیامبر»

6- کتاب «ضربه های کاری بر صحیح مسلم و بخاری»

ص: 366

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

